

نقد و بررسی مقاله «پیامبران و پیامبری»*

ترجمه و نقد: نرگس نویسی^۱

محمود دریابیگیان^۲

مقدمه

این نوشتار به ترجمه و نقد مقاله «پیامبران و پیامبری» نوشته «یوری روبین» در دائرة المعارف قرآن لیدن اختصاص دارد. بخش اعظم مقاله یادشده، مبتنی بر آیات قرآن است و نویسنده در پایان نوشته‌اش، ذیل دو عنوان «پیامبران در منابع برون قرآنی» و «پیامبران قرآنی و دانش پژوهی معاصر»، نخست به اختصار، موضوع پیامبران و پیامبری را در کتب تاریخ و حدیث مسلمانان دنبال کرده و سپس ذیل عنوان دوم، گزارش کوتاهی از مطالعات اسلام پژوهان غربی در این موضوع عرضه کرده است. ما در این نوشتار برای رعایت اختصار، تنها بخشهای مبتنی بر آیات قرآن مقاله مذکور را ترجمه و بررسی می‌کنیم و نقد دو بخش دیگر را به فرصت دیگری

*. Prophets and Prophethood از «یوری روبین» در دائرة المعارف قرآن لیدن.

۱. دانشجوی کارشناس ارشد دانشگاه قرآن و حدیث. Email: Narcissus6418@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناس ارشد دانشگاه قرآن و حدیث. Email: Mahmood_darya@yahoo.com



موکول می‌نماییم. پیش از ترجمه کامل بخش یادشده از مقاله یادشده، به شرح مختصری پیرامون ویژگیها و بیان نقاط قوت و ضعف دائرةالمعارف می‌پردازیم. سر ویراستار و پایه‌گذار این دائرةالمعارف خانم جین دمن مک اولیف، استاد تاریخ و ادبیات دانشگاه جرج تاون آمریکاست. وی اظهار می‌دارد که هدف از تألیف دائرةالمعارف مذکور، ارائه مجموعه گسترده‌ای از پژوهشهای قرآنی برای متخصصان فن است. در این دائرةالمعارف، حدود هزار عنوان از واژه‌های کلیدی قرآن را به عنوان مدخل برگزیده‌اند تا مجموعه آنها را در پنج جلد عرضه نمایند. از سال ۲۰۰۰ تاکنون سه جلد آن را به زبان انگلیسی چاپ و منتشر کردند. جلد اول این دائرةالمعارف دارای ۳۲۵ و جلد دوم دارای ۲۶۳ مدخل است. این دائرةالمعارف جدیدترین اقدام علمی - فرهنگی است که غربیان در بررسی قرآن کریم انجام داده‌اند.

نقاط قوت این دائرةالمعارف عبارت‌اند از:

- ۱- استفاده از نویسندگان شرقی و غربی حتی نویسندگان مسلمان.
 - ۲- توجه به موضوعات جدید؛ مانند بحث فمینیسم.
 - ۳- جداسازی مباحث قرآن از تفسیر.
 - ۴- رعایت زمانبندی دقیق در تحقیقات و چاپ جلدهای دائرةالمعارف.
 - ۵- دفاع از قرآن در مقابل مخالفان آن.
- اما نقاط ضعف آن عبارت‌اند از:
- ۱- تعارض مدّعی برخی از محققان با محتوای تحقیقاتشان.
 - ۲- جمع نکردن همه اقوال در یک موضوع.
 - ۳- توضیح الفاظ به جای توضیح معارف.
 - ۴- کم‌توجهی به آراء و منابع قرآنی شیعه.
 - ۵- استناد زیاد به نویسندگان غربی و اقتباس از دائرةالمعارف اسلام.

- ۶- نگاه بشری و زمینی به حقیقت فرابشری نبوت.
- ۷- نگاه تاریخ محور - و نه نص محور - در تحلیل نصوص دینی.
- ۸- تکرار مشهورات، بدون نقد دقیق آنها، در برخی موارد.
- ۹- پررنگ کردن اختلافها و ابهامها، به گونه‌ای که گاهی در مورد روشن‌ترین حقایق، تردید و تشکیک در ذهن پدید می‌آورد.
- پس از شرح ویژگیهای دائرةالمعارف قرآن، با محقق و نویسنده مقاله مورد بحث آشنا می‌شویم و سپس به محتوای مقاله و نقد مباحث مطرح شده در آن می‌پردازیم:

زندگی‌نامه یوری روبین

پروفسور «یوری روبین» استاد یهودی دانشگاه تل‌آویو و در گروه مطالعات اسلامی و زبان عربی آن دانشگاه، در موضوعات صدر اسلام با تأکید بر قرآن (تفسیر قرآن، سیره و سنت) به تحقیق و پژوهش مشغول است. وی اخیراً در رابطه با موقعیت و جایگاه اورشلیم و بیت المقدس در صدر اسلام و مقایسه آن با مکه و کعبه، تحقیق می‌کند. او در سال ۲۰۰۵ میلادی قرآن را از عربی به عبری ترجمه کرده است. روبین کتابها و مقالات زیادی نیز در زمینه موضوعات مختلف اسلامی به نگارش درآورده است. (دو فصلنامه قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۹)

محقق مذکور نکات و برداشتهای مثبتی از آیات قرآن دارد. او غالباً انصاف را رعایت کرده و نظریات مسلمانان را در مواردی که ضد نظر مسیحیان بوده، به صورت کامل نقل کرده؛ نه آن را تحریف کرده، نه ناقص نقل نموده و نه حتی آنها را نقد کرده است.

ترجمه مقاله «پیامبران و پیامبری»

پیامبران آن دسته از افرادی هستند که وحی الهی و رسالت مشترک خود را دریافت می‌کنند. در زبان عربی (همچون زبان عبری)، واژه معادل «پیامبر»، «نبی»



است که جمع آن نبیون یا انبیاست. این ترکیبات - صرف نظر از واژه نبوت، معادل «پیامبری» - هفتاد و پنج بار در قرآن به کار رفته‌اند. واژه نبوت پنج بار در قرآن به کار رفته است.

با وجود این، واژه رسول (جمع: رُسُل)، به معنای «پیام‌آور» یا «فرستاده‌ی خدا»^[۱]، به مراتب رایج‌تر است. بیش از سیصد مرتبه نیز نام پیامبران ذکر شده است. به پیامبر مُرسَل نیز می‌گویند که به همراه حالت جمع آن (مُرسَلُون) بیشتر از سی مرتبه در قرآن، به کار رفته است. واژه رسالت (جمع: رسالات) که بر «پیام» پیامبری دلالت دارد، ده مرتبه و غالباً هم در حالت جمع استعمال شده است.

پیامبران و پیامها

همچون انجیل که در آن، فرستادگان ظاهراً در مرتبه‌ای بالاتر از پیامبران قرار دارند، به نظر می‌رسد در قرآن نیز رسول در جایگاهی نسبتاً بالاتر از نبی قرار دارد. در ابتدا، مقدم بودن واژه رسول، در صورت استعمال هر دو این واژه‌ها به طور همزمان، اثبات‌کننده این واقعیت بوده و نشان می‌دهد که فرستاده از اهمیت بیشتری نسبت به پیامبر برخوردار است.

بنابراین، آیه ۵۲ سوره حجّ تلاشهای شیطان در جهت به بیراهه کشاندن هر یک از فرستادگان (رُسُل) یا پیامبرانی (أَنْبِیَاء) را که پیش از مُحَمَّد ﷺ فرستاده شده‌اند، بیان می‌کند. مفسران مسلمان بر این عقیده‌اند که در این آیه، رسول به معنای پیامبری است که دارای پیام یا کتاب می‌باشد که باید آن را ابلاغ کند؛ در حالی که نبی دارای چنین پیام یا کتابی نیست. به عبارت دقیق‌تر، بیضاوی (احتمالاً م ۷۱۶ ق / ۱۳۱۶ م) بر این باور است که رسول پیامبری است که شریعت (قانون دینی)

۱. در ترجمه، برای ادای احترام به ساحت مقدس پیامبرگرمی اسلام، پس از نام مبارک ایشان (محمّد) عبارت «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» و پس از نام دیگر پیامبران عبارت «عَلَيْهِ السَّلَام» را افزوده‌ام که در متن اصلی موجود نیست.



تازه‌ای را بر پا می‌دارد؛ در حالی که نبی پیامبری است که شریعت پیشین را دنبال می‌کند. بنا بر عقیده بیضاوی، این بدان معناست که رسول برجسته‌تر از نبی است. و به همین خاطر تعداد انبیاء (پیامبران) نسبت به رسل (فرستادگان) بیشتر بوده است. وی در جای دیگر می‌گوید که رسول وحی را از طریق فرشته دریافت می‌کند، حال آنکه پیامبر وحی را تنها در رؤیاها تجربه می‌کند. (نک: بیضاوی، ذیل حج (۲۲) / ۵۲) ممکن است عناوین رسول و نبی همپوشانی پیدا کنند و حتی به یک فرد خاص اشاره نمایند که در این صورت، باز هم واژه رسول مقدم‌تر واقع می‌شود. این امر درباره موسی علیه السلام مشاهده می‌شود که در مورد وی گفته شده که «یک فرستاده، یک پیامبر» بود: «وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا». (مریم (۱۹) / ۵۱) همین مطلب در مورد اسماعیل علیه السلام (نک: مریم (۱۹) / ۵۴) و همچنین درباره محمد صلی الله علیه و آله و سلم (نک: اعراف (۷) / ۱۵۷) نیز بیان شده است. شاید منظور از تلفیق این دو واژه در مورد یک فرد نشان دادن تعلق او به دسته فرستادگان در میان پیامبران باشد.

اما هر فرستاده خدا لزوماً پیامبر نیست. در قرآن آمده که خداوند فرشتگان را «فرستادگانی» (رسل) قرار داده است «که با دو، سه و چهار بال یا بیشتر پرواز می‌کنند». (فاطر (۳۵) / ۱) فرشتگان، به عنوان فرستادگان خدا، تولد اسحاق علیه السلام و یعقوب علیه السلام و اینکه آنها نابودکننده قوم لوط هستند را به ابراهیم علیه السلام مژده دادند. (نک: هود (۱۱) / ۶۹-۸۱) خداوند فرشتگان را می‌فرستد تا از مردم محافظت نمایند و ارواح آنها را در هنگام مرگ دریافت کنند. (انعام (۶) / ۶۱؛ اعراف (۷) / ۳۷) وظیفه اصلی آنها به عنوان پیام‌آوران خدا و ارسای و ثبت اعمال تمامی انسانهاست. (یونس (۱۰) / ۱؛ زخرف (۴۳) / ۸۰)

قرآن مرز دقیق و مشخصی بین پیام‌آوران ملکوتی و بشری خداوند تعیین می‌کند. پیامبران صرفاً بشرند؛ چراکه مطابق قرآن (اسراء (۱۷) / ۹۵) فرشتگان نمی‌توانند همانند ساکنان عادی زمین، روی آن راه بروند. به همین علت است که



مردم قادر به درک حضور فیزیکی آنها نیستند. بنابراین خداوند فرشتگان را مانند پیامبران به زمین نمی‌فرستد.

با وجود این، فرشتگان در حدّ ظرفیت خود، به عنوان پیام‌آوران خداوند، وحیهای نبوی را پایین می‌آوردند. اما آنها را مستقیماً به مردم نمی‌رسانند، بلکه به هریک از پیامبران منتقل می‌کنند. قرآن «کلام» (قول)، یعنی پیام نبوی یک «پیام آور والامرتبه» خاص را یادآور می‌شود. (رسول کریم، حاقّه (۶۹) / ۴۰؛ تکویر (۸۱) / ۱۹) برخی مفسران این «پیام آور» را فرشته جبرئیل دانسته‌اند که مأموریت وی نازل کردن قرآن بر محمد ﷺ بود. اما وظیفه جبرئیل به عنوان پیام آور خداوند به آوردن وحیهای پیامبری محدود نمی‌شود. در آیه ۱۹ سوره مریم نیز به این مطلب اشاره شده که پیام آور خداوند نزد مریم ﷺ می‌آید تا به او پسری عطا کند. حتی کاربرد واژه رسول در داستان گوساله طلایی (طه (۲۰) / ۹۶) اشاره به جبرئیل بوده است. اکثر پیامبران یا پیام‌آوران قرآنی از طریق تورات و انجیل شناخته می‌شوند، اما پیامبرانی نیز وجود دارند که اصل و نسبشان تا حدّی مبهم است (به منظور دستیابی به جزئیات پیرامون هریک از پیامبران به کتابهای مقدس و قرآن رجوع کنید).

منزلت پیامبران

پیامبران (از جمله پیام‌آوران در میان آنها) به بالاترین طبقه در میان گروههای مختلف از انسانهای پرهیزگار تعلق دارند. نام این گروهها در آیه ۶۹ سوره نساء ذکر شده است. در این آیه، جایگاه آنها در بهشت توصیف شده است: «و هرکه از خدا و پیامبرش اطاعت کند، در بهشت با پیامبران و راستگویان (الصّٰدِقِیْنَ) و شهیدان (الشّٰهَدَاء) و درستکاران (الصّٰلِحِیْنَ) خواهد بود که خداوند آنها را مورد رحمت خود قرار داده است.» حضور پیامبران در میان قومشان - به عنوان مثال، در میان بنی اسرائیل - نشانه‌ای از نعمت خداوند برای این افراد محسوب می‌شود. (مائده (۵)



پس از جدا شدن انسانها از یکدیگر، زمانی که فساد اخلاقی جایگزین درستکاری اولیّه شد، خداوند به تدریج پیامبران را فرستاد. این امر دست کم چگونگی تفسیر آیه ۲۱۳ سوره بقره توسط مفسران را نشان می دهد. خداوند در این آیه می فرماید: «مردم در یک قوم (امت واحد) متحد شده بودند. سپس مجزا شدند و خداوند پیامبران را فرستاد تا به آنها بشارت دهند و آنها را انذار نمایند.

پیامبران پیامی مبعوث شده اند. مطابق قرآن، آنها «یکی پس از دیگری» (قَفَّيْنَا بقره (۲) / ۸۷) یا «یک به یک» (تَتَرَا مُؤْمِنُونَ (۲۳) / ۴۴) فرستاده شده اند. علاوه بر این، پیامبران به لحاظ تبارشناختی به یک نژاد تعلق دارند. بنابراین خداوند در آیه ۵۸ سوره مریم می فرماید: «اینها پیامبرانی اند که خداوند به آنها نظر رحمت افکنده است، از نسل (ذریّه) آدم، و کسانی که آنها را با نوح علیه السلام حمل کردیم، و ذریّه ابراهیم علیه السلام و یعقوب علیه السلام...»

مشابه همین نظریه در آیه ۸۴ سوره انعام یافت می شود که در آن، خداوند درباره ابراهیم علیه السلام می گوید: «و ما به او اسحاق علیه السلام و یعقوب علیه السلام را عطا کردیم؛ هر یک از آنان را هدایت کردیم، پیش از آن نوح علیه السلام و فرزندان او (ذریّه اش) داوود علیه السلام و یوسف علیه السلام و موسی علیه السلام و هارون علیه السلام را نیز هدایت نمودیم.»

این واقعیت که پیامبران به وسیله خداوند هدایت شده اند، بدین معناست که آنها - همان طور که به عنوان مثال، در آیات ۳۳ و ۳۴ سوره آل عمران بیان شده - نماینده یک تبار برگزیده الهی هستند: «قطعاً خداوند آدم علیه السلام و نوح علیه السلام و خاندان (آل) ابراهیم علیه السلام و خاندان (آل) عمران را بر تمامی مخلوقات برگزیده است (اصطَفَى). [آنها] فرزندان (ذُرِّیَّة) یکدیگرند.»

در این آیه، تبار برگزیده پیامبران با آدم علیه السلام آغاز می شود که نشان می دهد او نیز پیامبر محسوب می شود. خاندان عمران معرّف موسی علیه السلام (پسر عمران علیه السلام در تورات) است؛ امّا عیسی علیه السلام را که مادرش یکی از افراد آن خاندان به حساب می آید



نیز در بر می‌گیرد.

فعل **اصْطَفَى** که در اینجا بیانگر گزینش الهی است، در بیشتر آیات مربوط به پیامبران و نیز فرشتگان تکرار می‌شود. از این رو، در آیه ۷۵ سوره حج آمده است که خداوند پیامبران (رسل) را از میان فرشتگان و از میان مردم بر می‌گزیند (**يَصْطَفِي**). همین فعل به منظور تبیین گزینش یکایک پیامبران، مانند ابراهیم عليه السلام (بقره ۲) / (۱۳۰)، موسی عليه السلام (اعراف ۷) / (۱۴۴) و مریم عليها السلام (آل عمران ۳) / (۴۲) و همچنین پادشاهان به عنوان مثال طالوت (بقره ۲) / (۲۴۷) نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد.

فعل دیگر، **اجْتَبَى**، نشان‌دهنده گزینش الهی پیامبرانی چون آدم عليه السلام (طه ۲۰) / (۱۲۲)، ابراهیم عليه السلام (نحل ۱۶) / (۱۲۱)، یوسف عليه السلام (یوسف ۱۲) / (۶) و یونس عليه السلام (قلم ۶۸) / (۵۰) نیز می‌باشد. فعل **اخْتَارَ** که کاربرد کمتری دارد، همان نوع گزینش الهی را نشان می‌دهد (دخان ۴۴) / (۳۲) و گزینش موسی عليه السلام (طه ۲۰) / (۱۳) را توصیف می‌کند. گزینش آخری نیز به وسیله فعل **اصْطَنَعَ** (طه ۲۰) / (۴۱) بیان می‌شود.

گزینش الهی پیامبران قابلیت‌هایی را در آنها ایجاد می‌کند که در انسانهای عادی وجود ندارد. این امر اساساً به علم غیب مربوط می‌شود. بنابراین، در آیات ۲۶ و ۲۷ سوره جن آمده است که خداوند از غیب آگاهی دارد و راز آن را برای هیچ‌کس جز فرستاده‌ای که از او راضی باشد (**ارْتَضَى**) فاش نمی‌کند. در آیه ۱۷۹ سوره آل عمران بار دیگر به ما گفته شده که خداوند انسانها را با غیب آشنا نمی‌سازد، بلکه «از میان فرستادگانی که از آنها راضی است، انتخاب می‌کند (**يَجْتَبِي**)».

پیامبران هدایت شده و برگزیده الهی از فضایل اخلاقی ای برخوردارند که آنان را از گناه و بدرفتاری مصون می‌دارد. بنابراین، در آیه ۱۶۱ سوره آل عمران گفته شده که عمل ستمکارانه قابل انتساب به پیامبر نیست (**يُغَلَّ**).

گزینش پیامبران آنها را در زمره درستکاران (**مِنَ الصَّالِحِينَ**) قرار می‌دهد که این واقعیّت درباره تعدادی از آنها، از جمله زکریا عليه السلام، یحیی عليه السلام، عیسی عليه السلام، الیاس عليه السلام

(نک: آیه ۸۵ سوره انعام) و پیامبران دیگر مطرح شده است. یحیی علیه السلام در آیه ۳۹ سوره آل عمران به عنوان شریف (سید) و پرهیزگار (حضور) توصیف شده است. در وصف برخی از آنها نیز عنوان راستگو (صدیق) به کار گرفته شده است؛ مانند ابراهیم علیه السلام (مریم ۱۹ / ۴۱) و ادريس علیه السلام (مریم ۱۹ / ۵۶) اسماعیل علیه السلام در قرآن به عنوان «راستگو در پیمان» (صادق الود) معرفی شده است.

برخی پیامبران از ویژگی منحصر به فردی برخوردارند که نشانگر جایگاه خاص آنان در میان سایر پیامبران است. ابراهیم علیه السلام در آیه ۱۲۵ سوره نساء به عنوان فردی که خداوند او را دوست خود (خلیل) قرار داد، توصیف شده است. موسی علیه السلام با صفت پاک (مخلص) (مریم ۱۹ / ۵۱) و کسی که خداوند او را مقرب خویش ساخت «وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا» (مریم ۱۹ / ۵۲) و با او سخن گفت (کَلَّمَ) (نساء ۴ / ۱۶۴) معرفی شده است. این، ریشه لقب موسی علیه السلام، یعنی کلیم الله است که در احادیث اسلامی با این عنوان شناخته شده است. احادیثی در مورد گفتگوی (مناجات) موسی علیه السلام با خداوند نیز وجود دارد.

در حدیث دیگری، محمد صلی الله علیه و آله با لقب مخصوص به خود، یعنی حَبِيبَ الله، «محبوب خدا» معرفی شده است که به همراه پیامبران پیشین گروه منحصر به فردی از پیامبرانی را تشکیل می دهند که دارای ارتباط نزدیکی با خدا هستند. در واقع، در احادیث مسلمانان، القاب احترام آمیز محمد صلی الله علیه و آله مطرح و فهرستی طولانی از آنها فراهم شده است.

وجود گروههای متمایز در میان پیامبران واقعی است که قرآن صراحتاً به بیان آن می پردازد. آیه ۵۵ سوره اسراء حاکی از آن است که خداوند برخی از پیامبران را برتر از سایر آنها قرار داده و در آیه ۲۵۳ سوره بقره همان عبارت، به موازات ذکر اسامی برخی از پیامبران برجسته، تکرار شده است: ما برخی از پیامبران را بر سایرین برتری بخشیدیم که در میان آنها کسانی هستند که خداوند با آنها سخن گفته

(کَلَّمَ) و برخی از آنان را تا درجات و مراتبی بالا بردیم؛ و به عیسی علیه السلام پسر مریم علیها السلام براهین واضح (بَيِّنَات) عطا کردیم و او را به وسیله روح القدس توانایی بخشیدیم...» در آیه ۷ سورة احزاب، برخی از پیامبران به عنوان کسانی که خداوند با آنها پیمان خاصی بسته است از سایرین متمایز شده‌اند: «و هنگامی که با پیامبران و با تو [محمد صلی الله علیه و آله و سلم] و با نوح علیه السلام و ابراهیم علیه السلام و موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام پسر مریم علیها السلام عهد بستیم، و با آنها پیمان محکمی بستیم.»

آیه ۳۵ سورة احقاف گروه خاصی از پیامبران خدا را با عنوان «کسانی که به آنها ثبات قدم داده شده (أُولُو الْعَزْم) معرفی کرده است. بر اساس قرآن، آنها با شکیبایی، دشواریهای مأموریت خود را تحمل می کنند و مفسران مسلمان درباره ماهیت آنها متفق القول نیستند. برخی می گویند که آنها کسانی بودند که قانون (شریعت) را در میان قومهایشان پایه ریزی کرده‌اند؛ مانند نوح علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام، عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم. برخی دیگر بر این عقیده‌اند که آنها کسانی بودند که سخت ترین امتحانها یا عمیق ترین پشیمانیها را داشته‌اند. (نک: استغفار و توبه) در مورد آخر، یعقوب علیه السلام، یوسف علیه السلام، ایوب علیه السلام و داوود علیه السلام هم به پنج پیامبری که پیشتر ذکر کردیم اضافه می شوند. اما با وجود گزینش الهی، پیامبران همواره بندگان خدا باقی می مانند؛ به همین خاطر مردم بندگان خدا هستند، نه بندگان آنها (آل عمران (۳) / ۷۹)

انواع وحی بر پیامبران

افعال متعددی بیانگر وحی پیامبری‌اند که پرکاربردترین آنها افعالی‌اند که از ریشه «ن ز ل» مشتق شده‌اند؛ یعنی: نَزَّلَ و أَنْزَلَ. این افعال عمل فرو فرستادن را نشان می دهند که بدین معناست که وحی پیامبری به صورت نازل شده از آسمان تلقی می شود. گاهی خود این وحی را به صورت چیزی که در حال پایین آمدن است، بدون مشخص کردن واسطه آن، توصیف می کنند (نَزَلَ، تَنَزَّلَ). نام متعارف

وحی قرآنی تنزیل، به معنای «فروفرستادن»، است (طه (۲۰) / ۴؛ شعراء (۲۶) / ۱۹۲؛ سجده (۳۲) / ۲) نام دیگر آن که کاربرد کمتری دارد امر است که طبق آیه ۱۲ سورة طلاق از هفت آسمان پایین می آید (يَنْزَلُ). بنا بر عقیده مفسران مسلمان «امر» در این آیه به معنای وحی الهی است که از آسمان به زمین فرو فرستاده می شود.

طبق آیاتی که خداوند به صورت اول شخص سخن می گوید - مثل: «من [قرآن را] نازل کرده ام.» (بقره (۲) / ۴۱) - و غالباً در آیاتی با مضمون «ما [قرآن را] نازل کرده ایم» (دخان (۴۴) / ۳؛ انسان (۷۶) / ۲۳؛ قدر (۹۷) / ۱)، منشأ وحی پروردگار است. اما وحی مستقیماً بر پیامبران نازل نمی شود. عوامل واسطه وحی فرشتگان اند. همان طور که در آیه ۲ سورة نحل بیان شده، خداوند آنها را با وحی پایین می فرستد: «او فرشتگان را به همراه روح به امر خویش بر هریک از بندگان که بخواهد، نازل می کند...» اما مفسران مسلمان بر این عقیده اند که منظور در این آیه صرفاً جبرئیل است، فرشته ای که مأموریت داشت وحیهای پیامبری، یا «روح» را بر محمد ﷺ نازل کند.

در آیه ۱۰۲ سورة نحل عاملی که وحیهای قرآنی را فرو می فرستد (نَزَّلَهُ) خود اوست که «روح القدس» نامیده می شود. و این صفت جبرئیل نیز هست. عبارتی نظیر همین در آیه ۱۹۳ سورة شعرا مشاهده می شود که در آن، وحی توسط «روح درستکار» (الرُّوحُ الْأَمِينُ) نازل می شود (نَزَّلَ بِهِ). مفسران در اینجا نیز معتقدند که این جبرئیل است که در آیه ۶۴ سورة مریم به پیامبر می گوید: «ما [همراه با وحی] فرود نمی آییم، مگر به فرمان پروردگار.»

تا جایی که به تجربه پیامبری خود محمد ﷺ مربوط می شود، فرایند نزول وحی به قلب پیامبر به پایان رسیده و جبرئیل آشکارا به عنوان عامل فروفرستادن آن بر وی معرفی شده است. (بقره (۲) / ۹۷) قرآن به ارائه جزئیات خاص، هرچند غیر منسجم، پیرامون زمان آغاز نزول وحی بر پیامبر می پردازد. نزول وحی یا در یک



«شب مبارک» (دخان (۴۴) / ۳) یا در لیلۃ القدر (قدر (۹۷) / ۱) یا طی ماه رمضان (بقره (۲) / ۱۸۵) صورت گرفته است. طبق توضیح مفسران، تمامی آنها بر یک شب و همان لیلۃ القدر دلالت می‌کنند که در ماه رمضان قرار دارد.

واژگان مختلفی به منظور بیان ماهیت واقعی وحی مُنَزَل مورد استفاده قرار می‌گیرند. اغلب اوقات این وحی «نشانه‌ها» نامیده می‌شود که مفسران قرآن آن را آیات قرآن دانسته‌اند. (حدید (۵۷) / ۹) در جای دیگر، آنچه خداوند فرو می‌فرستد، تحت عنوان سُورَه نامگذاری شده است (توبه (۹) / ۸۶)؛ واژه‌ای که به تدریج درباره سوره‌های قرآن به کار گرفته شد. و واضح‌ترین آنها واژه قرآن است که آنچه خداوند نازل می‌کند را نشان می‌دهد. (انسان (۷۶) / ۲۳)

اصطلاح دیگری که به منزله واحد کلی و حیهای مُنَزَل است، «کتاب» یا «مقدس» می‌باشد. (اعراف (۷) / ۲) کتابهای مقدس خاص چون تورات و انجیل نیز نازل شده از سوی خداوند توصیف شده‌اند. (آل عمران (۳) / ۳ - ۴) این بدان معناست که تمامی کتب مقدس توحیدی نمونه‌ای از همان وحی الهی هستند.

کلمات مجازی نیز در جهت توصیف نزول وحی مورد استفاده قرار می‌گیرند. یکی از آنها فرقان است که تا حدی دارای ابهام می‌باشد. (آل عمران (۳) / ۴) برخی مفسران این کلمه را با مفهوم کتاب مقدسی که بین صحیح و ناصحیح تمایز ایجاد می‌کند، توصیف نموده‌اند. نور نیز نام دیگری برای وحی هدایتگری است که خداوند نازل کرده است. (تغابن (۶۴) / ۸)

فعل پُرکاربرد دیگر به منظور نشان دادن عمل وحی اَوْحَى است که اسم آن وحی است که خود وحی را نشان می‌دهد. این فعل به معنای «رساندن، القا کردن، نشان دادن» است؛ اما به وحیهای نبوی محدود نمی‌شود. گاهی اوقات صرفاً به معنای «دستور دادن» یا «فرمان دادن» است. به عنوان مثال، طبق آیه ۱۲ سوره انفال، خداوند به فرشتگان دستور می‌دهد (یُوحِی) که از مؤمنان محافظت کنند. در آیات ۴



و ۵ سورة زلزله خداوند به زمین فرمان می دهد (أَوْحَى) که جریان خود را در روز قیامت بیان کند. و در آیه ۶۸ سورة نحل به زنبور عسل دستور می دهد (أَوْحَى) تا در کوهها کند و بسازد.

حتی جایی که پیامبران مورد خطاب واقع می شوند نیز فعل أَوْحَى می تواند تقاضایی برای انجام کاری باشد، نه دادن نوشته ای برای قرائت. بنابراین در آیه ۲۷ سورة مؤمنون خداوند به نوح عليه السلام فرمان می دهد (أَوْحَيْنَا) که کشتی بسازد و در آیه ۱۱۷ سورة اعراف خداوند به موسی عليه السلام القا می کند (أَوْحَيْنَا) که عصایش را بیفکند. انسانها نیز توانایی انجام دادن عملی را که تحت عنوان أَوْحَى معرفی شده است، دارند. به عنوان مثال، در آیه ۱۱ سورة مریم، زکریا عليه السلام به قوم خود فرمان می دهد (أَوْحَى) که خداوند را هر صبح و شام تسبیح گویند. اما در اغلب موارد، مثلاً در آیه ۱۲ سورة فصلت، أَوْحَى نشان دهنده عملی است که توسط خود خداوند انجام می شود. در این آیه، خداوند «امر» هفت آسمان را وحی می کند (أَوْحَى)؛ یعنی فرمان خود را بر آسمانها مقرر می کند.

اما آنچه خداوند غالباً به عنوان وحی نازل می کند، خود وحی نبوی است. این امر در مورد آیه ۵۲ سورة شوری، که در آن خداوند روح (رُوحاً) را بر پیامبرش فرو می فرستد نیز صدق می کند. روح در آیه فوق به وحی قرآنی تعبیر می شود. این مطلب با آیات ۴ و ۵ سورة نجم مطابقت می کند که در آن، قرآن مشخصاً به عنوان وحیی (وَحْيٍ) که نازل می شود (يُوحَى) توصیف گشته است. در آیه ۳۱ سورة فاطر این «کتاب» است که وحی مُنَزَّل می باشد.

وحی ممکن است فرآیندی طولانی باشد، همان طور که در مورد وحی بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم صدق می کند. به او توصیه شده که پیش از به اتمام رسیدن این فرایند، تعجیل نکند. (طه (۲۰) / ۱۱۴) زمانی که وحی به طور کامل دریافت شد، به پیامبر اجازه داده می شود که آن را برای مردم بیان کند. (عنکبوت (۲۹) / ۴۵) طبق آیه ۱۶۳



سوره نساء، پیامبران پیشین نیز مشابه همین فرایند وحی را تجربه کرده‌اند: «مسلماً ما به تو وحی کردیم (أَوْحَيْنَا) همان‌طور که به نوح علیه السلام و پیامبران پس از او وحی کردیم، و ما به ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام و اسحاق علیه السلام و یعقوب علیه السلام و خاندان آنها و به عیسی علیه السلام و ایوب علیه السلام و یونس علیه السلام و هارون علیه السلام و سلیمان علیه السلام نیز وحی نمودیم...» وحی همیشه مستقیماً از جانب خداوند به پیامبران نازل نمی‌شود. ممکن است فرشته‌ای که در مقام پیام‌آور پروردگار ایفای نقش می‌کند، وحی الهی را به آنها ابلاغ نماید. در آیه ۵۱ سوره شوری به این مطلب اشاره شده است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «برای هیچ یک از انسانها مقدور نیست که خداوند با آنها سخن بگوید، مگر از طریق وحی (وَحْيًا) یا از پشت حجاب یا به وسیله فرستادن پیام‌آور (رَسُول) که به اذن او آنچه را بخواهد وحی می‌کند (فَأَوْحَيْنَا).» همان‌طور که در بالا اشاره شد، مفسران بر این عقیده‌اند که پیام‌آوری که وحی را ابلاغ می‌کند جبرئیل است. راجع به محتویات آنچه به عنوان وحی نازل می‌شود، بایستی بگوییم که در برخی موارد یکتاپرستی ناب را شامل می‌شود. بنابراین در آیه ۱۰۸ سوره انبیاء آمده است: «بگو به من فقط وحی می‌شود (يُوحَى) که پروردگار شما خدای یکتاست.» در موارد دیگر وحی حول محور تعهدات قانونی خاص می‌چرخد. خداوند به پیامبران پیشین وحی می‌کند (أَوْحَيْنَا) که اعمال نیک انجام دهند و بر نماز محافظت نمایند و صدقه بپردازند. (انبیاء ۲۱ / ۷۳) در قرآن چندین بار فرمان الهی به پیامبر مبنی بر پیروی کردن (اتَّبِع) از آنچه به او وحی می‌شود (يُوحَى)، تکرار شده است. (یونس ۱۰ / ۱۰۹؛ احزاب ۳۳ / ۲)

در آیه ۳۹ سوره اسراء، محتوای وحی به عنوان «دانش» (حِكْمَة) تعریف شده است که ظاهراً بر درسهای اخلاقی‌ای دلالت می‌کند که از سرگذشت نسلهای پیشین نشئت گرفته‌اند. در آیه ۴۹ سوره هود که وحی عبارت است از گزارشهایی از عالم غیب (أَنْبَاءَ الْغَيْب)؛ یعنی حکایتهایی از تاریخچه نسلهای گذشته که اکنون به



پیامبر وحی شود»، این مسئله را تأیید می‌کند. این داستانها راجع به اقوام گنہکاری است که خداوند، به سبب انکار پیامبران، آنها را مجازات نموده و از بین برده است. واژگان دیگری نیز در رابطه با وحیهای نبوی وجود دارند که کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرند. یکی از آنها «القا کردن» (الْقَى) است که در آیه ۱۵ سوره غافر یافت می‌شود. در این آیه گفته شده که خداوند وحی (رُوح) را به امر خویش به هریک از بندگان که بخواهد، القا می‌کند (يُلْقِي). در آیه ۸۶ سوره قصص آنچه به پیامبر القا شده کتاب است، در حالی که در آیه ۵ سوره مرسلات از تعدادی افراد نامشخص سخن به میان آمده که به عنوان «یادآوری کننده» (فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا) توصیف شده‌اند. مفسران معتقدند که «یادآوری» به معنای وحی نبوی است و اینکه القاکنندگان این وحی فرشتگان هستند که آن را به پیامبران و پیام‌آوران خداوند تحویل می‌دهند. اعطا کردن (آتَى) نیز ممکن است نشان‌دهنده وحی نبوی باشد، همچنان‌که در مورد آیه ۸۷ سوره بقره که در آن خداوند به موسی عليه السلام «کتاب را اعطا می‌کند»، صادق است.

فعل دیگر اَلْهَمَّ (از ریشه ل ه م) نیز بیانگر وحی الهی است؛ امانه وحی مخصوص پیامبران. بنابراین، طبق آیه ۸ سوره شمس، خداوند به روح انسان وحی کرده است (فَأَلْهَمَهَا) تا بتواند خطا را از صواب تشخیص دهد.

تعبیر رؤیا را نیز می‌توان در مورد مکاشفات پیامبران به کار برد. ابراهیم عليه السلام از طریق چنین رؤیایی دریافت که باید فرزندش (صافات ۳۷ / ۱۰۵) را قربانی کند و محمد صلی الله علیه و آله و سلم از طریق رؤیایش اطلاع پیدا کرد که با امنیت وارد مکه خواهد شد (فتح ۴۸ / ۲۷). مکاشفه پیامبری دیگری که در آیه ۶۰ سوره اسراء به آن اشاره شده بر سیر و صعود شبانه وی دلالت می‌کند.

قرآن از وحیهای ساختگی نیز خبر می‌دهد که ظاهراً وحیهای پیامبری هستند، اما از جانب شیطان می‌آیند. این بدان معناست که تنها مرز باریکی بین وحی الهی



حقیقی و وسوسه شیطانی وجود دارد. این امر در واژگان متعارفی که قرآن درباره قلمروهای الهی و نیز شیطانی به کار می‌برد مشهود است. از این رو، شیطانها (شیاطین)، می‌توانند همچون خداوند وحی نازل کنند (انعام (۶) / ۱۱۲ و ۱۲۱) که این وحی به علت داشتن ظاهری مزین گمراه کننده است.

اما فعل رایج تری که نشانگر وحی شیطانی می‌باشد وِسْوَسَ، به معنای «نجوا کردن» است. (اعراف (۷) / ۲۰؛ طه (۲۰) / ۱۲۰) شیطان نیز آیات خود را به صورت وحیهای حقیقی که همه پیامبران آن را دریافت می‌نمایند، القا می‌کند (الْقَى)؛ «اما خداوند آنچه را شیطان القا کرده، باطل می‌کند». (حج (۲۲) / ۵۲) علاوه بر این، شیطانها ممکن است پیام آوران خداوند باشند، اما او آنها را برای مقابله با کافران می‌فرستد (أَرْسَلْنَا). (مریم (۱۹) / ۸۳)

وجه تمایز بین پیامبران واقعی و افراد دیگری که قدرتهای الهی خاصی به آنها عطا شده است، در عباراتی با این مضمون که پیام نبوی محمد ﷺ کلام پیشگو (کاهن) یا شاعر یا مجنون - دیوانه‌ای که شیاطین او را احاطه کرده‌اند - (طور (۵۲) / ۲۹؛ حاقه (۶۹) / ۴۱ - ۴۲؛ تکویر (۸۱) / ۲۲) نمی‌باشد نیز به صراحت مشخص شده است.

فریبکاران به شدت محکوم می‌شوند. خداوند در آیه ۹۳ سوره انعام می‌فرماید: «و چه کسی ظالم‌تر است از آن که به خدا دروغ می‌بندد، یا می‌گوید: به من وحی شده، در حالی که چیزی به او وحی نشده است، و کسی که می‌گوید: من به زودی نظیر آنچه خداوند فرستاد (أَوْحِیَ) را نازل خواهم کرد (سَأُنْزِلُ)». مفسران بر این عقیده‌اند که این عبارات به افرادی چون مسیلمه و دیگران که وانمود می‌کردند نظیر آنچه را به محمد ﷺ وحی شده دریافت می‌کنند، اشاره دارد.

نشانه‌ها و معجزات

همان طور که در آیات ۲۷ و ۲۸ سوره جن بیان شده، خداوند نه تنها به پیام آوران خود وحی می‌کند، بلکه در هنگام ابلاغ وحی نیز همراه آنهاست: «قطعاً نگهبانانی را



از پیش رو [ی پیامبرش] و پشت سرش می‌گمارد تا مطمئن شود که آنان واقعاً پیامهای پروردگارشان را رسانده‌اند...» گفته شده که «نگهبانان» ملازم پیامبر فرشتگان‌اند. در جای دیگر تصریح شده که خداوند همواره از اعمال فرستادگانش آگاهی دارد. (مؤمنون (۲۳) / ۵۱) وجود خداوند فرستادگانش را در برابر خطرات ایمنی می‌بخشد (نمل (۲۷) / ۱۰) و یاری (نصر) او همواره برای آنان تضمین می‌شود (یوسف (۱۲) / ۱۱۰؛ غافر (۴۰) / ۵۱)

خداوند ابزار خاصی را نیز جهت بالا بردن توانایی آنان در ترغیب دیگران در اختیار پیامبران خود قرار می‌دهد. این ابزار بَیِّنَات، یعنی «دلایل» یا «براهین» آشکار نامیده می‌شود. گاهی مفسران این واژه را تحت عنوان «معجزات» معنا می‌کنند. به طور مثال، در آیه ۸۷ سوره بقره (نیز نک: بقره (۲) / ۲۵۳)، خداوند به عیسی علیه السلام بیِّنات عطا کرده و او را با روح القدس توانایی می‌بخشد. مفسران بر این باورند که روح القدس همان جبرئیل است و بیِّنات معجزات عیسی علیه السلام هستند. این‌گونه معجزات در آیه ۴۹ سوره آل عمران شرح داده شده‌اند. در این آیه عیسی علیه السلام خطاب به بنی اسرائیل می‌گوید:

«من با نشانه‌ای (آیه) از جانب پروردگارم به سوی شما آمده‌ام. من از گِل برای شما چیزی شبیه یک پرنده به وجود می‌آورم (أَخْلُقُ)، سپس در آن می‌دمم و به اذن خداوند به پرنده‌ای تبدیل می‌شود. و کورها و جذامیان را شفا می‌دهم و به اذن خدا مرده را زنده می‌کنم و شما را از آنچه می‌خورید و آنچه در خانه‌هایتان ذخیره کرده‌اید، خبر می‌دهم...»

اما معجزات، چنان‌که مخصوصاً درباره حضرت عیسی علیه السلام تصریح شده، موجب خدا شدن پیامبران نشده‌اند. قرآن بر این امر تأکید می‌ورزد که او «تنها یک فرستاده (رَسُول) خداست و کلام اوست (كَلِمَتُهُ) که به مریم علیها السلام القا کرد، و روحی (رُوح) از جانب او. بنابراین به خدا و فرستاده‌اش ایمان بیاورید و نگوئید خدا سه



است.» (نساء (۴) / ۱۷۱)

پیامبران دیگر نیز مشابه این بیّنات را در کنار کتب مقدّسی که بر آنها نازل شده، برای قوم خویش آورده‌اند؛ اما مورد تکذیب واقع شده‌اند. (آل عمران (۳) / ۱۸۴؛ فاطر (۳۵) / ۲۵) محمد ﷺ نیز بیّنات (نامشخصی) را برای قوم خود آورده است، اما آنها این بیّنات را به عنوان توهم محض نادیده گرفته‌اند. (نک: صف (۶۱) / ۶) واژه برهان، به معنای «دلیل» نیز به منظور نشان دادن آنچه محمد ﷺ برای مخاطبان خود آورده، مورد استفاده قرار می‌گیرد. (نساء (۴) / ۱۷۴)

اما مخاطبان وی نه تنها این بیّنات را رد کردند، بلکه تقاضای دریافت نشانه‌ای (آیه) به دلخواه خود را داشتند. (بقره (۲) / ۱۱۸؛ انبیاء (۲۱) / ۵) به عنوان مثال، آنها غالباً درخواست می‌کردند که بتوانند فرشته‌ای را که بر محمد ﷺ نازل می‌شود، ببینند (مؤمنون (۲۳) / ۲۴؛ فرقان (۲۵) / ۷)، یا اینکه گنجی بر او نازل شود (هود (۱۱) / ۱۲)، یا چشمه‌ای از زمین برای آنها بجوشد. (اسراء (۱۷) / ۹۰) قرآن به چنین تقاضاهایی با بیان این مطلب که پیام‌آوران خدا تنها به اذن خداوند می‌توانند نشانه‌هایی را فراهم نمایند (غافر (۴۰) / ۷۸) و آنها صرفاً بشر عادی هستند (ابراهم (۱۴) / ۱۱) پاسخ می‌دهد. آنها می‌توانند همسر و فرزندی داشته باشند. (رعد (۱۳) / ۳۸)

در جای دیگر، بر این امر تصریح می‌شود که آنها صرفاً انسانهایی (رجال) هستند که به آنها وحی می‌شود (یوسف (۱۲) / ۱۰۹؛ نحل (۱۶) / ۴۳) و آنها غذا می‌خورند و در بازارها راه می‌روند. (فرقان (۲۵) / ۲۰)

اما ممکن است گاهی خداوند در پاسخ به یک تقاضای خاص نشانه‌ای (آیه) را بفرستد. این امر در مورد صالح پیامبر ﷺ که خداوند او را به عنوان انذاردهنده به سوی قوم ثمود فرستاد، صدق می‌کند. آنها از او نشانه‌ای را درخواست کردند و او شتر ماده‌ای (ناقه) را بیرون آورد. به آنها فرمان داد که در روزهای خاص، سهمی از آب خود برای او قرار دهند (شعراء (۲۶) / ۱۵۴ - ۱۵۵)، یا، طبق نسخه‌ای دیگر (هود (۱۱) /

۶۴)، او را رهاکنند تا در زمین خدا بچرد و آسیبی به او وارد نکنند. اما قوم ثمود آن شتر ماده را کشتند. به همین علت است که دیگر خداوند بنا بر درخواست مردم نشانه‌ای نمی‌فرستد. (اسراء (۱۷) / ۵۹)

با این‌همه، موسی علیه السلام نیز در پاسخ به درخواست فرعون نشانه‌ای (آیه) آورد. (اعراف (۷) / ۱۰۶؛ شعراء (۲۶) / ۳۱) معجزه این بود که عصای موسی علیه السلام به ماری تبدیل شد و دستش در حضور تماشاگران نورانی شد. تماشاگران این دو معجزه را جادویی آشکار دانستند و آنها را رد کردند (اعراف (۷) / ۱۰۷-۱۰۹؛ شعراء (۲۶) / ۳۱-۳۴) اما باید دانست که این دو معجزه در ابتدا و طی نخستین مواجهه‌اش با خداوند به او عطا شده بود. (طه (۲۰) / ۱۷-۲۳؛ نمل (۲۷) / ۱۰-۱۲؛ قصص (۲۸) / ۳۱-۳۲) اینها بخشی از نه معجزه (نه ده معجزه، بر اساس تورات عبری) است که خداوند به موسی علیه السلام عطا کرد و بنابراین آنها صرفاً آیات نیستند، بلکه آیات بیّنات (اسراء (۱۷) / ۱۰۱؛ قصص (۲۸) / ۳۶) و همچنین برهان، به معنای «دلیل» هستند. (قصص (۲۸) / ۳۲) در جای دیگر فهرستی از تمامی معجزات، یعنی مصائب، ارائه شده است. (اعراف (۷) / ۱۳۰)

پیامبران و کتابهای مقدس

محور اصلی وحی پیامبری مبتنی بر کتابهای مقدسی است که بر آنها نازل شده‌اند. این کتابها گاه زُبُر (مفرد: زَبُور) یا صُحُف (مفرد: صَحِیفَه) نامیده می‌شوند. واژه آخری به معنای «طومارها» است؛ چنان‌که به طور مثال، در آیه ۱۹ سوره اعلی درباره طومارهای (صُحُف) ابراهیم علیه السلام و موسی علیه السلام سخن به میان آمده است. رایج‌ترین نام برای کتاب مقدس مُنَزَّل کتاب است، یعنی آنچه نوشته شده، یا خود «کتاب». کتاب همواره از رسمیت بالایی برخوردار است. این واژه ممکن است نشان‌دهنده فهرست مکتوبی از اعمال که تعیین‌کننده سرنوشت انسان در روز قیامت هستند (زمر (۳۹) / ۶۹) یا کتاب آسمانی سابق باشد که در آنها قانون مقدّر شده الهی ثبت شده است.

این تعریف دست کم نحوه تشریح مفسران مسلمان در مورد عبارت «کتاب خدا» در آیه ۶ سوره احزاب (و نیز آیه ۵۶ سوره روم) را نشان می دهد. به عقیده مفسران در این سوره ها نیز عبارت فوق با عبارت «لَوْحٌ مَحْفُوظٌ» یکسان است. فرض بر این است که قرآن بخشی از این لوح را تشکیل می دهد (بروج (۸۵) / ۲۱)، در نتیجه این کتاب مُنَزَّل در واقع بازتابی از نص الهی است.

عبارت دیگری که بر نسخه اصلی و آسمانی کتاب به طور کلی دلالت می کند، واژه اُمُّ الْكِتَاب است که در آیه ۴ سوره زخرف بیان شده است. در این آیه، گفته شده که قرآن در اُمُّ الْكِتَاب «نزد ماست، بلندمرتبه و پُر از حکمت است». مفسران معتقدند که نام دیگر آن لوح که منشأ تمامی کتب مُنَزَّل است، همین واژه می باشد. الهی بودن منشأ وحی قرآنی از این نظریه برداشت می شود که هیچ کس نمی تواند در کلام خداوند که بر محمد ﷺ نازل شده است، تغییری ایجاد کند: «بخوان (اثْلُوا) آنچه از کتاب پروردگارت به تو وحی شده است (أَوْحِيَ)؛ هیچ کس نمی تواند کلام خدا را تغییر دهد...» (کهف (۱۸) / ۲۷) خداوند کتاب را بدون هیچ «اعوجاجی» بر محمد ﷺ نازل کرده است (کهف (۱۸) / ۱)؛ بنابراین قرآن مُنَزَّل به پیام اصلی کتاب آسمانی وفادار مانده است. به عبارت دیگر، کتاب «با حقیقت» (بِالْحَقِّ) (به عنوان مثال، آیه ۲ سوره زمر) و نیز به عنوان کتاب «مبارک» و کتاب «نظیر» (مُتَشَابِه) با بخشهای متنوعش بر محمد ﷺ فرو فرستاده شده است. (زمر (۳۹) / ۲۳) نه تنها قرآن، بلکه تمامی کتابهای مُنَزَّل از منشأ آسمانی واحدی برخوردارند. به همین دلیل قرآن اعتبار وحیهای گذشته را به رسمیت می شناسد و می گوید که پیام آوران (رُسُل) پیشین نیز برای قوم خود براهین واضح (بَيِّنَات)، کتب مقدس (زُبُر) و کتاب روشننگر (الْكِتَاب الْمُنِير) آوردند. (آل عمران (۳) / ۱۸۴؛ حدید (۵۷) / ۲۵)

واژه کِتَاب به عنوان مؤلفه اصلی پیام نبوی، غالباً در کنار واژه نبوت، به معنای «پیامبری» یافت می شود و هر دوی آنها را می توان به عنوان مؤلفه های میراث الهی

که در مسیر تبارشناختی یک تبار برگزیده جریان دارند تلقی نمود. از این رو، طبق آیه ۲۷ سوره عنکبوت، پیامبری (نُبُوَّة) و کتاب در ذریّه ابراهیم علیه السلام، اسحاق علیه السلام و یعقوب علیه السلام باقی می ماند. همین مطلب در مورد ذریّه نوح علیه السلام و ابراهیم علیه السلام نیز بیان شده است. (حدید (۵۷) / ۲۶)

بنابراین، کتاب میراث الهی است که خداوند برای هر یک از بندگان که بخواهد به ارث گذاشته است (أَوْرَثْنَا). (فاطر (۳۵) / ۳۲) از میان پیامبران پیشین، موسی علیه السلام به طور خاصی به عنوان کسی که خداوند به او کتاب عطا کرده، معرفی شده است. (بقره (۲) / ۸۷) کتاب وی به «نور و هدایت برای مردم» توصیف شده است. (انعام (۶) / ۹۱) به جز واژه کتاب، از کتابهای مقدّس پیشین نیز با اسامی مخصوص به خود یاد شده است؛ مانند تورات پیامبران بنی اسرائیلی (مائده (۵) / ۴۴)، زبور داوود (نساء (۴) / ۱۶۳؛ اسراء (۱۷) / ۵۵) و انجیل عیسی. کتاب آخری به عنوان کتابی پر از موعظه و نور توصیف گشته است. (مائده (۵) / ۴۶)

پیامبران و محمد صلی الله علیه و آله و سلم

وحی کتاب تجربه تازه‌ای برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود (شوری (۴۲) / ۵۲) و برای اعراب نیز هرگز پیش از او پیامبری فرستاده نشده بود و هیچ کتاب مُنزَلی هم نداشتند. (سبا (۳۴) / ۴۴) این بدان معناست که محمد صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان یک عرب، به لحاظ تبارشناختی هیچ رابطه‌ای با پیامبران پیش از خود نداشت. طبق آیه ۱۹ سوره مائده، فاصله زمانی هم بین او و آنها وجود داشت. در این آیه، گفته شده که این پیامبر قرآنی «پس از وقفه (فترت) [در مأموریت] فرستادگان (رُسُل) مبعوث شد...»

با این همه، قرآن به سادگی، محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در جرگه پیامبران شریف قرار می دهد. آسان‌ترین طریق برای دستیابی به این هدف معرفی کردن محمد صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان «یکی از فرستادگان» (مِنَ الْمُرْسَلِينَ، به عنوان مثال، آیه ۲۵۲ سوره بقره) است. این برداشت کلی از مأموریت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ما را به این نتیجه می رساند که او در واقع از

نخستین پیام‌آور (رُسل) روی زمین نیست (احقاف (۴۶) / ۹) و فرستادگان پیش از او نیز از دنیا رفته‌اند. (آل عمران (۳) / ۱۴۴) این بدان معناست که محمد ﷺ حلقه‌ای از همان زنجیره پیامبران است که پیامبرانی چون عیسی ﷺ نیز به آن تعلق دارند. پیامبران قبل از عیسی ﷺ نیز دار فانی را وداع گفته‌اند. (مائده (۵) / ۷۵)

کتاب مُنَزَّل محمد ﷺ، قرآن، در واقع کتاب مقدس عربی است (یوسف (۱۲) / ۲؛ رعد (۱۳) / ۳۷)؛ اما ارتباط تنگاتنگی با کتب مقدس پیش از خود دارد. قرآن بارها و بارها بر این مسأله تأکید نموده که کتاب محمد ﷺ کتب مُنَزَّل پیش از خود را تصدیق می‌کند (مُصَدِّق). به عنوان مثال، در آیات ۳ و ۴ سوره آل عمران آمده است: «او کتاب را با حقیقت بر تو نازل کرده است که تصدیق‌کننده کتابهای پیش از خود می‌باشد. و تورات و انجیل را نیز پیش از آن نازل فرموده است...»

این بدان معناست که تمامی کتابهای مقدس حلقه‌های مشابه یکدیگر در زنجیره متصل وحیها هستند. این عقیده در توصیف عیسی ﷺ در قرآن، به عنوان تصدیق‌کننده تورات که پیش از او نازل شده بود، تکرار شده است. (مائده (۵) / ۴۶) از آنجایی که قرآن خود تصدیق‌کننده تورات و انجیل و نیز یهودیان و مسیحیان است، به کسانی که به عنوان «اهل کتاب» مخاطب قرآن قرار گرفته‌اند، فرمان داده شده که معتقد به قرآن باشند. (نساء (۴) / ۴۷؛ بقره (۲) / ۴۱)

همسان بودن تمام کتابهای مقدس به منزله حلقه‌های زنجیره متصل وحیها ایجاب می‌کند که مؤمنین واقعی کسانی باشند که به همه کتب مقدس، بدون استثنا، ایمان بیاورند. این نظریه که پیشتر در انجیل نیز مطرح شده بود (در فصل ۱۴ ص ۲۴ پاول به تمامی آنچه در تورات و در کتابهای مقدس پیامبران نوشته شده اعتقاد دارد)، چندین بار به صراحت بیان شده است. به عنوان مثال، در آیه ۱۳۶ سوره بقره آمده است:

«بگو: ما به خدا و آنچه بر ما نازل کرده است و آنچه به ابراهیم ﷺ و اسماعیل ﷺ

و اسحاق علیه السلام و یعقوب علیه السلام و خاندان آنها وحی شده و آنچه به موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام اعطا شده و آنچه از جانب پروردگار به پیامبران اعطا شده ایمان داریم، میان هیچ یک از آنان فرقی نمی گذاریم و در برابر او تسلیم هستیم.»

در جاهای دیگر که بر مبتنی بودن پرهیزگاری واقعی بر اعتقاد به پیامبران پیشین و کتابهایشان و نیز به فرشتگان و روز قیامت تصریح شده، نظیر این جملات تکرار شده است (بقره (۲) / ۱۷۷ و ۲۸۵؛ نساء (۴) / ۱۳۶)

در روز قیامت از مردم درباره اعتقادشان به پیام آورانی که به سوی آنان فرستاده شده اند سؤال می شود. (قصص (۲۸) / ۶۵؛ زمر (۳۹) / ۷۱) همان طور که در آیه ۱۹۴ سوره آل عمران اشاره شده، وحیهای پیشین به مسلمانان نیز ارتباط دارد. در این آیه، مسلمانان خداوند را مورد خطاب قرار داده، به دعا از او می خواهند که «آنچه را به وسیله فرستادگانت وعده داده بودی، به ما عطا کن.»

لزوم اعتقاد به تمامی کتابهای منزل بدین معناست که باید به قرآن محمد صلی الله علیه و آله نیز معتقد باشیم. بنابراین کسانی که تنها به برخی کتابها اعتقاد دارند، مانند یهودیان که قرآن را رد کرده اند، ایمان آورندگان حقیقی نیستند و برداشت عمومی از آیه ۸۵ سوره بقره مبتنی بر تقبیح آنهاست. علاوه بر این، تکلیف به اعتقاد به وحی خاص محمد صلی الله علیه و آله محور اصلی آیین تمامی پیامبران است. این امر در اعتقاد به فرمان الهی به پیامبران پیشین برای ایمان آوردن به محمد صلی الله علیه و آله نمود پیدا می کند. خداوند در آیه ۸۱ سوره آل عمران می گوید:

«و زمانی که خداوند با پیامبران عهد بست (میثاق): هرآینه، کتاب و حکمت به شما عطا کرده ام، سپس پیامبری به سوی شما می آید که آنچه را نزد شماست، تصدیق می کند، شما باید به او ایمان بیاورید و او را یاری دهید. [خدا] گفت: آیا اقرار می کنید و عهد مرا در این [حقیقت] می پذیرید؟ [پیامبران] گفتند: اقرار می کنیم. [خدا] گفت: پس گواه باشید و من نیز با شما گواه هستم.»



طبق نظر مفسران، فرستاده‌ای که به پیامبران فرمان داده شده که به او ایمان بیاورند محمد ﷺ است. لذا پیامبر عرب در رأس زنجیره نبوی وحیها قرار گرفته است. لقب وی، یعنی «خاتم پیامبران» (احزاب (۳۳) / ۴۰)، بیانگر این مطلب است. پیامبران نه تنها ملزم شده بودند که به محمد ﷺ ایمان بیاورند، بلکه برخی از آنها در کتابهای آسمانی خود نیز با القاب وی آشنا شده بودند. از این رو، در آیه ۱۵۷ سوره اعراف گفته شده که محمد ﷺ در تورات و انجیل به عنوان «بی سواد» (أُمّی) معرفی شده است. در آیه ۶ سوره صف گفته شده که عیسی علیه السلام نشانه‌های ظاهری پیامبری را که بعد از او می‌آید و نامش احمد است، اعلام کرده بود. این مطلب مشروعیت جهانی در انجیل (متی فصل ۲۳، ص ۲) که در آن پیامبران پیش‌بینی کرده‌اند که عیسی اهل ناصره نامیده خواهد شد نیز یافت می‌شود.

از آنجایی که اعتقاد به محمد ﷺ همواره در مرکز آیین پیامبران پیشین قرار داشته، تعجبی ندارد که پیامبران بنی اسرائیلی که تورات بر آنها نازل شده، به عنوان «مسلمانان» (الَّذِينَ اسْلَمُوا، آیه ۴۴ سوره مائده) توصیف شوند. افزون بر این، دینی که به پیامبران توصیه شده نظیر همان دینی است که به مسلمانان اعطا شده است. در آیه ۱۳ سوره شوری به این واقعیت اشاره شده است: «او از دین آنچه را به نوح علیه السلام توصیه شده بود و آنچه به تو وحی کردیم و آنچه به ابراهیم علیه السلام و موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام توصیه کردیم، برای تو تشریع کرده است (شَرَعَ)».

با وجود این، همسانی دین پیامبران در برخی عبارات، به فراموشی سپرده می‌شود؛ آنجا که دین ابراهیم علیه السلام از دین سایر پیامبران متمایز شده و خط مستقیمی بین او و محمد ﷺ کشیده شده است. ظاهراً هدف این بخشها برجسته ساختن هویت عربی وحی قرآنی و جدا کردن پیام آن از پیام کتابهای مقدس یهودیان و مسیحیان است. این جداسازی با تأکید بر اینکه ابراهیم علیه السلام نه یهودی و نه مسیحی، بلکه حنیف بود، حاصل می‌شود. او به عنوان یک حنیف، الگویی برای محمد ﷺ

شده است که خداوند به او فرمان می دهد که از دین ابراهیم علیه السلام پیروی نماید.
(بقره (۲) / ۱۳۵؛ نساء (۴) / ۱۲۵؛ نحل (۱۶) / ۱۲۳)

گستره مأموریت پیامبران

هر یک از پیامبران به سوی امت یا قوم خود فرستاده شده اند. این نظریه در آیاتی مشهود است که بر فرستاده شدن هر پیامبری به سوی امت خویش (یونس (۱۰) / ۴۷؛ نحل (۱۶) / ۳۶) و تنها با زبان (لسان) قوم خود (ابراهیم (۱۴) / ۴) تصریح می کنند. بنابراین، به عنوان مثال، موسی علیه السلام به قوم خویش (لَقَوْمِهِ) می گوید که فرستاده خداوند به سوی آنهاست. (صف (۶۱) / ۵) علاوه بر این، در وصف برخی پیامبران آمده است که آنها «برادران» اقوامی اند که به سوی آنها فرستاده شده اند. (شعراء (۲۶) / ۱۰۶ و ۱۶۱)

این یکی از سنتهای صحیح محمد صلی الله علیه و آله، پیامبر عربی که برای قوم خود قرآن عربی را آورده نیز می باشد. (یوسف (۱۲) / ۲) قرآن عربی بر او نازل شد تا بتواند «پایتخت شهرها» (أُمُّ الْقُرَى) را (شوری (۴۲) / ۷؛ انعام (۶) / ۹۲) که طبق نظر مفسران شهر مکه است، انذار نماید.

اما برخلاف پیامبران پیشین، محمد صلی الله علیه و آله در آیات دیگر به عنوان یک پیامبر جهانی که گستره مأموریتش از مرزهای قومی فراتر رفته، معرفی شده است. در آیه ۷۹ سوره نساء در مورد وی گفته شده که «به عنوان پیامبر به سوی مردم (إِلَى النَّاسِ) فرستاده شده» و در آیه ۱۰۷ سوره انبیاء آمده که او با رحمت «به سوی جهانیان (لِلْعَالَمِينَ)» فرستاده شده است. مخاطب وی جَنِّان (احقاف (۴۶) / ۳۰) که پیامبرانی از نوع خودشان نیز به سوی آنها فرستاده می شود (انعام (۶) / ۱۳۰) نیز هستند.

اهداف مأموریت پیامبران

هدف از ارسال پیامبران قرآنی پیروز ساختن دین خداوند، یعنی اسلام، بر

تمامی ادیان است. (توبه ۹ / ۳۳؛ فتح ۴۸ / ۲۸؛ صف ۶۱ / ۹) این هدف ممکن است بر پا کردن جنگ در برابر کفار را در پی داشته باشد. در آیه ۱۴۶ سوره آل عمران در مورد پیامبران پیشین آمده است: «و بسا پیامبرانی که جنگیدند (قتل) و بسیاری از پرستش‌کنندگان خداوند همراه آنها بودند؛ بنابراین [پیامبران] به خاطر آسیبهایی که در راه خدا به آنان رسید، هرگز سستی به خود راه ندادند؛ نه دچار ضعف شدند، نه خود را خوار کردند. و خداوند صابران را دوست دارد.»

اما در سایر بخشهای قرآن فعالیت‌های مذهبی مبتنی بر موعظه‌گری بوده و بر یکتاپرستی خالص و نفی شرک متمرکز شده است. درباره پیامبران پیشین بارها گفته شده که آنها از قوم خود می‌خواستند که «جز خدا چیز دیگری را نپرستند (الَّا تَعْبُدُوا)» (فصلت ۴۱ / ۱۴) خداوند به خود محمد ﷺ نیز می‌گوید که مأموریت اصلی پیامبران پیش از او همین بوده است (انبیاء ۲۱ / ۲۵) و او نیز به مخاطبانش می‌گوید: «من تنها بشری همانند شما هستم؛ به من وحی شده که پروردگار شما خدای یکتاست؛ پس به سوی او روید و از او طلب آموزش کنید؛ و اوای بر مشرکان.» (فصلت ۴۱ / ۶؛ کهف ۱۸ / ۱۱۰)

به عبارت دیگر، مأموریت پیامبران بعد جدی‌تری نیز دارد؛ یعنی انذار کردن کافران سرسخت به اینکه در صورت توبه نکردن، سرانجام، جایگاهشان جهنم خواهد بود. اما این هشدار معمولاً در کنار مژده بهشت برای مؤمنان قرار می‌گیرد. بنابراین، به عنوان مثال، آیه ۴۸ سوره انعام بر این امر استوار است که پیامبران خدا به عنوان «بشارت دهنده و انذار کننده فرستاده شده‌اند، پس هر که ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، نه ترسی دارد و نه محزون می‌شود.» (نیز نک: نساء ۴ / ۱۶۵؛ کهف ۱۸ / ۵۶) ابلاغ کردن این پیام دو بُعدی به محمد ۹ نیز تفویض شده است. (احزاب ۳۳ / ۴۵؛ فتح ۴۸ / ۸)

پیامبران مسئول موفقیت یا ناکامی در ارسال پیام خود نیستند و در قرآن بارها بر

این امر تصریح شده که پیامبران وظیفه‌ای جز «ابلاغ آشکار» ندارند. (نحل (۱۶) / ۳۵) افزون بر این، پیامبران حتی قادر نیستند سرنوشتی را که در انتظار کافران است، تغییر دهند: «سزاوار نیست بر پیامبر و اهل ایمان که برای کافران، حتی اگر آنها از نزدیکانشان باشند، پس از آنکه اهل دوزخ بودن آنها محرز شد، طلب آمرزش کنند.» (توبه (۹) / ۱۱۳؛ توبه (۹) / ۸۰ و ۸۴)

در قیامت، مؤمنان و کافران خواهند دانست که پیامبران درباره سرنوشت آنان در بهشت یا جهنم راست گفته بودند. (اعراف (۷) / ۴۳ و ۵۳؛ یس (۳۶) / ۵۲) پیامبران خود در صحنه قیامت حضور دارند و شاهد نیکوکاران و گنهکاران خواهند بود. (نساء (۴) / ۴۱؛ اعراف (۷) / ۶؛ نحل (۱۶) / ۸۴ و ۸۹) اما طبق آیه ۱۰۹ سوره مائده، پیامبران بر شهادت دادن جسارت نمی‌ورزند و خداوند خود نسبت به اعمال مردم آگاه است. اما رحمت نیز از مؤلفه‌های مهم پیام نبوی است و اساساً از هدایتی که جزء ذات کتاب مُنزل است، نشئت می‌گیرد. در آیه ۸۹ سوره نحل به این مطلب اشاره شده است: «ما کتابی را بر تو نازل کردیم که روشنگر همه چیز است و هدایت و رحمت و بشارتی برای مسلمانان است.»

برخی پیامبران، به عنوان والاترین منبع هدایت، گاه امام محسوب می‌شوند که به اذن خداوند، به هدایت مردم می‌پردازند (انبیاء (۲۱) / ۷۳) و کتاب مُنزل آنان نیز «امام و رحمت» نامیده می‌شود. (هود (۱۱) / ۱۷؛ احقاف (۴۶) / ۱۲) هدایت از طریق آموزش صحیح این کتاب حاصل می‌شود و بنابراین، محمد ﷺ غالباً به عنوان پیامبری معرفی می‌شود که «کتاب و حکمت» را تعلیم می‌دهد. (بقره (۲) / ۱۷۷ و ۲۸۵؛ آل عمران (۳) / ۱۶۴)

پیامبران نه تنها به هدایت معنوی، بلکه به داوری نیز می‌پردازند و داوری آنها بر اساس کتاب نازل شده بر آنها صورت می‌گیرد. این امر در مورد یهودیان که پیامبرانشان بر اساس تورات مُنزل داوری می‌کردند (مائده (۵) / ۴۴؛ بقره (۲) / ۲۱۳) و نیز

دربارهٔ محمد ﷺ که کتابی بر او نازل شد نیز صدق می‌کند. خداوند در آیهٔ ۱۰۵ سورهٔ نساء او را مورد خطاب قرار داده و گفته است: «کتابی بر تو نازل شد تا بتوانی بین مردم به وسیلهٔ آنچه خداوند به تو آموخته است، داوری کنی.»

پذیرش پیامبران

انتظار می‌رود اقوامی که پیامبران به سوی آنها فرستاده شده‌اند، از آنها با رضایت و تبعیت استقبال نمایند. همان طور که در آیهٔ ۶۴ سورهٔ نساء بیان شده است: «و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه باید به اذن خدا، از او اطاعت شود (لِيطَاعَ)». اما پیامبران با هر چیزی جز تبعیت استقبال شدند. آنها مورد تمسخر واقع شدند (حجر (۱۵) / ۱۱) و دروغگو خوانده شدند (آل عمران (۳) / ۱۸۴؛ حج (۲۲) / ۴۲؛ مؤمنون (۲۳) / ۴۴؛ فاطر (۳۵) / ۲۵) و پیام آنها تکذیب شد (هود (۱۱) / ۵۹) و متهم به «خیال‌پردازی» (أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ) (انبیاء (۲۱) / ۵) گشتند.

علّت اصلی تکذیب پیامبران این بود که آنان انسانهای عادی (بَشَر) بودند (ابراهیم (۱۴) / ۱۰؛ اسراء (۱۷) / ۹۴؛ یس (۳۶) / ۱۵؛ تغابن (۶۴) / ۶) و به شاعر، خیال‌پرداز و مجنون بودن (انبیاء (۲۱) / ۵؛ ذاریات (۵۱) / ۵۲) متهم می‌شدند. برخی از آنها با سؤالات تردیدآمیز مورد استقبال قرار می‌گرفتند (بقره (۲) / ۱۰۸) و مهم‌تر از همه اینکه مخاطبان آنها به روش پیشینیان خود پای‌بندی نشان می‌دادند. (زخرف (۴۳) / ۲۳)

پیامبران به شدّت، مورد آزارهایی چون تهدید به بیرون راندن (ابراهیم (۱۴) / ۱۳) و همچنین کشته شدن به دست قوم خود و به سرنوشت پیامبران بنی‌اسرائیل دچار شدن (بقره (۲) / ۶۱ و ۹۱) نیز قرار می‌گرفتند. شکنجه‌های پیامبران پیشین به محمد ﷺ اطمینان مجدد می‌بخشید که رنجهای او مشابه رنجهایی است که پیامبران پیش از او متحمل شده‌اند. همان طور که در آیهٔ ۴۳ سورهٔ فصلت بیان شده:

«به تو گفته نمی‌شود، مگر آنچه به پیامبران پیش از تو نیز گفته شد...»

نه تنها انسانها، بلکه شیاطین نیز به مخالفت با پیامبران پرداختند. خداوند در آیهٔ

۱۱۲ سوره انعام می‌فرماید: «و بنابراین ما برای هر پیامبری دشمنی قرار دادیم، شیاطینی از میان انس و جن...» دشمنی شیطان از اینجا مشخص می‌شود که نافرمانی را برای اقوامی که پیامبران به سوی آنها فرستاده شده‌اند، زیبا جلوه می‌دهد. (نحل (۱۶) / ۶۳)

مخالفت با عقوبت همراه است. قرآن بارها فاجعه‌آمیز بودن مجازات اقوامی را که با پیامبران مخالفت کردند، متذکر شده است که این مضمون به طور کلی، در بخش «داستانهای مجازات» تکرار شده است. طبق آیه ۹۴ سوره اعراف، عدم پذیرش پیامبران، ناگزیر، عقوبت را در پی خواهد داشت: «و ما پیامبری را به شهری نفرستادیم، مگر آنکه تهیدستی و رنج را بر مردم آن شهر مستولی کردیم تا شاید فروتنی نمایند.»

منطق الهی که از این آیه بر می‌آید، آن است که خداوند دشمن هر کسی است که «با خدا و فرشتگان و پیامبرانش و با جبرئیل و میکائیل دشمنی می‌کند.» (بقره (۲) / ۹۸) و مجازات نتیجه طبیعی وعده‌ای است که خداوند به پیامبران داده است (نک: ابراهیم (۱۴) / ۴۷) و به عنوان روش (سُنَّت) خداوند در مورد کسانی که به مخالفت با پیامبران می‌پردازند، توصیف شده است. (اسراء (۱۷) / ۷۶ و ۷۷)

نابودی هرگز خودسرانه و غیرمنصفانه صورت نمی‌گیرد و تنها شهرهایی به آن دچار می‌شوند که ابتدا توسط پیامبران‌شان انداز شده باشند. (اسراء (۱۷) / ۱۵؛ قصص (۲۸) / ۵۹) پیامبران و یاران نزدیکشان همواره از بلایای جمعی در امان نگه داشته می‌شوند. (یونس (۱۰) / ۱۰۳)

داستانهای پیامبران

قرآن، جدا از اظهارات عمومی درباره پیامبران، به ذکر داستانهایی در مورد یکایک آنان می‌پردازد. این داستانها همواره بخشی از گفتگوی بین محمد ﷺ و خدا را تشکیل می‌دهند. خداوند راجع به آنها با محمد ﷺ سخن می‌گوید یا از

محمد ﷺ می‌خواهد که با مخاطبانش در مورد آنان صحبت کند. این ساختار ادبی از این نظریه سرچشمه می‌گیرد که محمد ﷺ وحی مشابه وحی پیامبران پیش از خود را تجربه کرده است و اینکه تمامی پیامبران فرستاده شده‌اند تا به انجام مأموریتی یکسان در میان بشر بپردازند.

بنابراین، اشارات پیامبران پیشین اساساً با هدف ارائه نمودن پیشینه‌ای معقول و امیدوارکننده برای چالشهای پیامبری محمد ﷺ صورت گرفته است. بسیاری از این داستانها برگرفته از مضامین تورات‌اند. برخی از آنها در قالبی فشرده مطرح گشته‌اند، در حالی که داستانهای دیگری چون داستان ابراهیم عليه السلام، موسی عليه السلام و عیسی عليه السلام به طور کامل و حتی با بیان بازنگریهای جزئی در نقلهای موجود در تورات، ارائه شده‌اند. مؤلفه‌هایی که در تورات یافت نمی‌شوند، عمدتاً مربوط به داستانهای مجازات هستند.

قرآن خود از شباهت بین داستانهای مربوط به پیامبران و مکتوبات موجود در تورات آگاهی دارد؛ به همین سبب، از یهودیان و مسیحیان خواسته شده که حقیقت اشارات قرآنی به پیامبران پیشین را تصدیق نمایند. این دست کم، توضیحی است که مفسران مسلمان درباره مضمون آیه ۴۳ سوره نحل ارائه داده‌اند. (نیز نک: انبیاء (۲۱) / ۷)

خداوند در آیه ۴۳ سوره نحل می‌گوید: «و ما پیش از تو نفرستادیم، مگر انسانهایی را که به آنها وحی می‌شد. پس اگر نمی‌دانی، از اهل ذکر سؤال کن.^۱» مفسران اظهار می‌دارند که «اهل ذکر» دانشمندانی‌اند که در مضامین تورات و انجیل تبخّر یافته‌اند. این بدان معناست که آنها با توجه به کتابهای مقدس خود نسبت به تاریخ پیامبران آگاهی بیشتری دارند.

۱. در متن آیه، صیغه‌های جمع آمده (اگر نمی‌دانید، از اهل ذکر پرسید) و مخاطب این سخن، منکران نبوت رسول خدا؛ لیکن آیه در متن مقاله، به گونه‌ای نقل شده که گویا مخاطب پرسش از اهل ذکر شخص پیامبر است! (ویراستار)

علاوه بر این، «اهل ذکر» عنوانی است که محمد ﷺ در بیان داستانهای قرآنی پیامبران، مثلاً در مورد داستان ذوالقرنین (کف ۱۸ / ۸۳) برای مخاطبان خود به کار می‌برد.^۱ با وجود این، واژه فوق به طور کلی، در مورد وحی نیز استفاده شده است. (نحل ۱۶ / ۴۴) شاید به این سبب که مکرراً گریزی به داستانهای نسلهای گذشته می‌زند. در واقع، فرمان اذْکُرْ فِي الْكِتَابِ (در کتاب ذکر کن)، در آیات ترغیب‌کننده پیامبر قرآنی به بیان داستانهای پیامبران پیشین برای مخاطبانشان کاربرد وسیعی دارد. (مریم ۱۹ / ۱۶ و ۴۱)

بخشهای روایی مربوط به پیامبران که از محمد ﷺ انتظار می‌رود آنها را بیان نماید، نَبَأُ (جمع: أَنْبَاءُ)، به معنای «گزارش، خبر» نامیده می‌شوند. به عنوان مثال، به پیامبر فرمان داده می‌شود که خبر دو فرزند آدم ﷺ (مائده ۵ / ۲۷)، خبر نوح ﷺ (یونس ۱۰ / ۷۱) و ابراهیم ﷺ (شعراء ۲۶ / ۶۹) را نقل کند. این بخشها برای کسانی که به آنها وحی شده‌اند نیز «حکایت شده‌اند» (نقص). (اعراف ۷ / ۱۰۱؛ هود ۱۱ / ۱۰۰ و ۱۲۰؛ کف ۱۸ / ۱۳؛ طه ۲۰ / ۹۹) به آنها أَنْبَاءُ الْغَيْبِ، یا «داستانهایی از غیب» نیز گفته می‌شود؛ چرا که مدتها پیش رخ داده‌اند و پیامبر شخصاً شاهد وقوع آنها نبوده است. (آل عمران ۳ / ۴۴، درباره مریم ﷺ؛ هود ۱۱ / ۴۹، درباره نوح ﷺ؛ یوسف ۱۲ / ۱۰۲، درباره یوسف ﷺ)

محمد ﷺ در جریان اطلاعاتی که عنوان نَبَأُ / أَنْبَاءُ را به خود اختصاص داده‌اند قرار گرفته تا «به وسیله آن قلبش استوار شود» (هود ۱۱ / ۱۲۰) و مخاطبانش را از تجربه تلخ کفر و نافرمانی که در زمانهای گذشته باعث ویرانی شهرها شده بود (اعراف ۷ / ۱۰۱؛ توبه ۹ / ۷۰) آگاه سازد. اما مستمعین اثرپذیر نیستند و پیام قرآنی را «افسانه‌های پیشینیان (أَسَاطِيرِ الْأَوَّلِينَ)» (نحل ۱۶ / ۲۴) می‌پندارند.

۱. در آیه هشتاد و سوم سورة کف آمده است: «يَسْأَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا. أَوَّلًا، «ذکر» در اینجا به معنای یادکرد است و ثانیاً، در این آیه، اساساً، عبارت «اهل الذکر» نیامده است. بنابراین، آنچه در متن آمده، بی‌پایه و نادرست است. (ویراستار)

فهرست اسامی پیامبران مطرح شده در قرآن کامل نیست. به تعبیری، عمداً از ذکر نام آنها خودداری شده است. در آیه ۷۸ سوره غافر به این مطلب اشاره شده، آنجا که می‌فرماید: «و قطعاً پیامبرانی را پیش از تو فرستادیم؛ داستان برخی از آنها را برای تو حکایت کردیم (قَصَصْنَا) و برخی دیگر را برای تو حکایت نکردیم (لَمْ نَقْصُصْ)».

مفسران در شرح آیه فوق اظهار می‌دارند که تعداد پیامبران آن قدر زیاد است که ذکر نام تمامی آنها ممکن نیست و به عقیده برخی از آنان، خداوند ۸۰۰۰ پیامبر فرستاد که ۴۰۰۰ نفر از آنها از بنی اسرائیل بودند.

نقد و بررسی

مقاله «پیامبران و پیامبری» دارای نقاط مثبتی است؛ اما مطالب نقدپذیر نیز در این مقاله به چشم می‌خورند و مؤلف در این مقاله، مطالبی را مطرح می‌کند که برخی با آیات قرآن، تعدادی با اصول و مبانی دین اسلام و گروهی با تاریخ سازش ندارند. پاره‌ای از مطالب نقدپذیر این مقاله عبارت‌اند از: تأثیر و نفوذ شیطان در وحی و پیامبران، اقتباس قرآن از عهدین و کتاب مقدس، تبار محمد ﷺ، عرب بودن محمد ﷺ. مؤلف بارها ترکیب «محمد عرب» را به کار برده و آن را به گونه‌ای تفسیر کرده که با جهانی بودن رسالت پیامبر تعارض دارد. اینک نقد و بررسی این مطالب:

۱. دخالت شیطان در وحی و نبوت

نویسنده در دو جا بیان می‌کند که شیطان در پیامبران نفوذ می‌کند. او در آغاز مقاله، در بحث انبیاء و رسولان، می‌گوید: شیطان کوشیده است تک تک رسولان یا انبیاء پیش از محمد را گمراه سازد! در آخر بحث شیوه‌های وحی پیامبران نیز می‌گوید: شیطان حتی در لابه لای وحی اصیلی که پیامبران دریافت می‌کنند (یعنی وحی رسالی) نیز آیات خود را القا می‌کند.

نقد

مستند روبین در این دعوی، آیه پنجاه و دوم سوره حجّ است. اما این آیه نه تنها دلالتی بر دخالت شیطان بر روند وحی ندارد، بلکه متن آن بر عصمت پیامبران نیز دلالت می‌کند. در این آیه شریف آمده است:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ.

هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم؛ مگر اینکه هرگاه آرزو می‌کرد (اهدافش را پیش ببرد)، شیطان در آن القائاتی می‌نمود؛ اما خداوند القائات شیطان را از بین می‌برد، سپس خدا آیات خود را استحکام می‌بخشد.

«تَمَنَّى» به دو معنا آمده است:

۱. درخواست چیزی که انسان آن را دوست دارد؛ ممکن باشد یا ممتنع.
۲. برخی نیز تَمَنَّى را به معنای قرائت و تلاوت گرفته‌اند: تَمَنَّىتِ الْكِتَابَ، یعنی قرأته.

آیه شریفه طبق هر کدام از دو معنا، ربطی به تصرف و دخالت شیطان در رسول خدا یا متن وحی ندارد، چون:

طبق معنای اول، آرزوی قلبی پیامبر این است که دینش بر سایر ادیان برتری یابد و مردم آن را بپذیرند، اما شیطان با وسوسه مردم، در آرزوی به حق پیامبر دخالت می‌کند و مردم را نسبت به پذیرش دین سست می‌نماید و ستمکاران و مفسدان را برای فساد و کم رنگ کردن تلاشهای هر رسول و پیامبری تهییج می‌کند، اما خداوند متعال این وسوسه و القائات شیطانی را از بین می‌برد. در نتیجه شیطان مردم را وسوسه می‌کند؛ نه اینکه در پیامبر نفوذ کند.

طبق معنای دوم، وقتی رسول خدا (یا هر پیامبر دیگر) آیات خدا را قرائت می‌کند، شیطان در دل مردم وسوسه می‌کند تا با پیامبر در مورد آیات خدا مجادله کنند یا با



فساد، در ایمان آنها خلل ایجاد کند. در این صورت، خداوند القاءات و وسوسه‌های شیطان را باطل می‌کند و به پیامبر توفیقاتی می‌دهد تا آن شبهات (و وسوسه‌ها) از بین بروند. (طباطبایی، ج ۱۴، ص ۳۹۲)

کفار و مشرکان (شیطان صفتان) افزون بر آنکه مردم را دعوت می‌کردند تا به آیات قرآن گوش ندهند، از مردم می‌خواستند هنگام خوانده شدن قرآن، سخنان لغو بگویند تا آیات قرآن تأثیر نداشته باشد. در آیه ۲۶ سورة فصلت می‌خوانیم:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا هَذَا الْقُرْآنَ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ.

کافران گفتند: گوش به این قرآن ندهید و هنگام تلاوت قرآن لغو بگویید تا پیروز شوید. (نک: مکارم شیرازی، ذیل آیه)

بنا بر هر یک از دو معنا، آیه ربطی به نفوذ و تسلط شیطان بر پیامبر و وحی و آیات قرآن ندارد، بلکه دلالت می‌کند که خداوند هرگونه دخالت شیطان را باطل و نسخ می‌کند، زیرا: حرف فاء در «فینسخ» اشاره به ترتیب بدون فاصله دارد، یعنی وقتی شیطان القاءات خود را وارد می‌کند، خداوند بدون فاصله آنها را نسخ و زائل می‌نماید.

اساساً رویارویی شیطان با پیامبران الهی جز شکست برای شیطان نتیجه‌ای ندارد، لذا خداوند می‌فرماید:

برای شیطان هیچ سلطه‌ای بر مؤمنان حقیقی و کسانی که بر خدا توکل کنند، نیست. (نحل (۱۶) / ۹۹)

روشن است که پیامبران الهی از شاخص‌ترین مصادیق مؤمنان و توکل‌کنندگان‌اند. در آیه دیگر می‌فرماید:

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ. (اسراء (۱۷) / ۶۵؛ نیز نک: یوسف (۱۲) / ۲۴)

به راستی [ای شیطان] تو هیچ سلطه‌ای بر بندگان حقیقی من نداری. خداوند متعال همان طور که قرآن را بر قلب مبارک پیامبر نازل کرد، وعده حفظ و نگهداری از هر نوع تصرف را نیز داد و تضمین کرد که آن را محافظت نماید:



إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ. (حجر (۱۵) / ۹)

همچنین وعده داده است پیامبران را در همه امور، در مقابل هرگونه دشمن - دشمن ظاهر یا شیطان - پیروز نماید. در این باره، می توان به آیات ۵۱ سورة غافر، ۲۱ سورة مجادله و ۱۷۳-۱۷۱ سورة صافات اشاره نمود. همچنین طبق آیات قرآن، کید و تصرف شیطان بنا به خواست الهی، شکست خورده و ضعیف می باشد: ﴿إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾. (نساء (۴) / ۷۶)

همه اینها روشن می سازد که خداوند با تأییدها و امدادهای خود نمی گذارد و سوسه های شیاطین جن و انس در پیامبر اسلام نفوذ کند و نیز او را از هرگونه انحراف مصون نگه داشته است.

۲. اقتباس قرآن از کتاب مقدس

روبین اشاره می کند که اخبار اکثر انبیاء و رسولان قرآن در کتاب مقدس ریشه دارد و می نویسد: «بسیاری از این قصه ها (قصه های پیامبران در قرآن) از مضامین کتاب مقدس بهره می گیرند. برخی از آنها بسیار فشرده به نظر می رسد، اما برخی مانند قصه ابراهیم، موسی و عیسی با آب و تاب فراوان و حتی بازنگری های بسیار ظریف در روایات کتاب مقدس، بیان می شود. اصولاً در قصه های عذاب عناصری دیده می شوند که در روایات کتاب مقدس غایب می باشند.»

نقد

شرط اقتباس از تورات و انجیل و کتب سایر ادیان، آشنایی و ممارست با آنها یا از طریق مطالعه مستقیم، یا از راه درس گرفتن از استاد است. اما پیامبر ﷺ به شهادت قرآن و تاریخ، خواندن و نوشتن نیاموخته و درس ناخوانده بود و هرگز در مکتب هیچ آموزگاری از بشر حاضر نشده بود. بنگرید:

﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَا زِتَابَ الْمُبْتَلُونَ﴾

(عنکبوت (۲۹) / ۴۸)

تو هیچ کتابی را پیش از این نمی خواندی و با دست خود [کتابی] نمی نوشتی و گرنه باطل اندیشان قطعاً به شک می افتادند.

تو سابقه خواندن و نوشتن نداشتی که اگر چنین نبود، مبطلان بهانه به دست می آوردند و در حقانیت دعوت تو شک می کردند، لکن سالهاست که مردم تو را به این صفت می شناسند، چون با تو معاشرت دارند؛ لذا دیگر هیچ جای شکی برایشان باقی نمی ماند که این قرآن کتاب خداست و خدا آن را بر تو نازل کرده و از بافته های خودت نیست و چنین نیست که از کتابهای قدیمی و داستانها و مطالبی اقتباس کرده و به این صورت درآورده باشی و دیگران نمی توانند آن را باطل نموده و به این عذر اعتذار جویند. (نک: طباطبایی، ج ۱۶، ص ۲۱۹)

در آیه دیگری آمده است:

قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۱۶﴾ (یونس / ۱۶)

بگو: اگر خدا می خواست، آن را بر شما نمی خواندم و [خدا] شما را بدان آگاه نمی گردانید. قطعاً پیش از [آوردن] آن، روزگاری در میان شما به سر برده ام. آیا فکر نمی کنید؟

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (جمعه / ۲)

اوست آن کس که در میان امی ها فرستاده ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

۲. عهد قدیم تا زمان رسول خدا ﷺ، به اعتراف مستشرقان، به زبان عربی ترجمه نشده و منابع تورات نزد رهبانان به زبان غیر عربی بود و نخستین ترجمه اسفار تورات به عربی به اوائل خلافت عباسیها مربوط است.^۱ (محمود ماضی، الوحی

۱. ترجمه؟

القرآنی فی المنظور الاستشراقی و نقد، ۱۴۸ به نقل از: دائره المعارف بریتانیا، ص ۲۶ و ۲۷، مقاله سهیل

(ویب)

۳. اگر آموزگاران از یهود و نصاری بودند که عربها می توانستند نزد آنها در این زمینه آموزش ببینند، به یقین، نخبگان و افراد متفکری نیز در میان عرب و قریش بودند تا مانند محمد ﷺ سخنانی بیاورند و شگفتی جهانیان را برانگیزند. افرادی که تاکنون از جانب مخالفان به عنوان آموزگار محمد ﷺ معرفی شده اند، مانند: «بلعام» یا «عایش» یا «سلمان فارسی» (نک: ذیل نحل (۱۶) / ۱۰۳ در تفاسیر مجمع البیان، تفسیر القرآن العظیم از ابن کثیر، تفسیر نمونه و...) سخن گفتن به زبان عربی را به خوبی نمی دانستند، چه رسد به اینکه فصیح ترین و بالاترین سخن عربی را بر زبان بیاورند.

۴. اهل کتاب با حضرت رسول ﷺ دشمنی داشتند و بر ضد آن حضرت توطئه های فراوان تدارک دیدند و از هیچ کاری برای تضعیف اسلام کوتاهی نکردند. پس اگر محمد ﷺ قرآن را از اهل کتاب گرفته بود، حتماً خبر آن را منتشر می کردند و می گفتند: این قرآن را از ما آموخته است یا از کتابهای ما گرفته است و برای شما قرائت می کند. در حالی که سخنهای زیادی از آنها نقل شده، اما این مطلب از سوی آنها مطرح نشده است و اگر مطلبی گفته بودند، مانند سایر مطالب آنان، به ما می رسید.

۵. در قرآن کریم، داستانهایی هست که در تورات و انجیل نیز مطرح شده است، اما داستانهای قرآن تفاوت جوهری با عهدین دارد؛ از جمله داستان آفرینش آدم، طوفان نوح، غرق شدن فرعون، نجات قوم موسی و چند داستان دیگر.

موریس بوکای در ردّ نظریه شباهت داستان آفرینش قرآن با تورات می نویسد: من معتقدم که این نظریه که داستان آفرینش قرآن با تورات بسیار نزدیک است، اشتباه است؛ بلکه این دو کتاب مغایرت بسیاری با یکدیگر دارند. (موریس بوکای، کتب المقدسه (فی ضوء المعارف الحديثه)، ۱۵۷- به نقل از: فضل حسن عباس، قضايا القرآنيه، ۲۰۳)



ایشان مسئله طوفان نوح را نیز مطرح می‌کند که در تورات وقتی طوفان نوح به عنوان یک طوفان جهانی برای عقاب تمام بشریت کافر معرفی شده، در حالی که قرآن کریم طوفان را برای مجازات عده‌ای محدود مطرح کرده است. (همان)

در داستان غرق شدن فرعون نیز تفاوت‌های اساسی بین سفر هجرت تورات و آیات قرآن مشاهده می‌شود؛ از جمله نجات بدن فرعون است (همان، ۲۰۴) که قرآن می‌فرماید: ﴿فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً﴾. (یونس (۱۰) / ۹۲)

۶. از بسیاری از داستانهای مطرح در قرآن کریم، در تورات و انجیل اثری یافت نمی‌شود، از جمله داستان هود، صالح و شعیب. اگر پیامبر ﷺ قرآن را از اهل کتاب آموخته بود، قصص قرآن منحصر به داستانهای عهدین بود و بس. (الوحي القرآني في المنظر الاستشراقي، ۱۴۸)

۷. قرآن کریم به تحریف کتب تورات و انجیل اشاره دارد و معتقد است که دانشمندان آنها به تحریف کتاب خود می‌پردازند. ﴿يَحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾ (مائده (۵) / ۱۳؛ نساء (۴) / ۴۶) اگر پیامبر ﷺ مطالب خود را از آنها نقل کرده باشد، چگونه آنها را تضعیف می‌کند و نسبت تحریف به آنها می‌دهد؛ در حالی که این کار باعث تضعیف کتاب خود او می‌شود و این با عقل و درایت سازش ندارد.

۸. نویسنده مقاله، خود در بخشی از نوشتار خود، به عدم اقتباس قرآن از کتابهای آسمانی پیشین اعتراف می‌کند. از جمله با اشاره به معجزات حضرت موسی علی‌ه السلام که در قرآن یاد شده، می‌نویسد: «اینها بخشی از نه معجزه (نه ده معجزه بر اساس تورات عبری) است که خداوند به موسی علی‌ه السلام عطا کرد». نیز می‌نویسد: «نه تنها قرآن، بلکه تمامی کتابهای منزل، از منشأ آسمانی واحدی برخوردارند. به همین دلیل، قرآن، اعتبار وحیهای گذشته را به رسمیت شناخته و می‌گوید که پیام آوران (رسل) پیشین نیز برای قوم خود، "براهین واضح" (بینات)، کتب مقدس (زُبر) و کتاب روشنگر (الکتاب المنیر) آورده‌اند.» (آل عمران (۳) / ۱۸۴؛ حدید (۵۷) / ۳)

همچنین بر اساس آیات ۳ و ۴ سوره آل عمران می‌نویسد: «تمامی کتابهای مقدس، حلقه‌های مشابه یکدیگر در زنجیره متصل و حیها هستند... همسان بودن تمام کتابهای مقدس به منزله حلقه‌های زنجیره متصل و حیها ایجاب می‌کند که مؤمنین واقعی کسانی باشند که به همه کتب مقدس بدون استثنا ایمان بیاورند.»

۳. تبار محمد ﷺ

آقای یوری روبین درباره پیامبر اکرم ﷺ دچار تناقض‌گویی شده است. در بحث مرتبه انبیاء می‌گوید: «پیامبران همه از یک تبارند... و اینکه گفته شود خداوند «پیامبران را هدایت کرده است، به این معناست که آنها از یک تبار برگزیده الهی اند.» در حالی که در بحث پیامبران و محمد می‌گوید: «محمد عرب هیچ گونه نسبت تبار شناختی با پیامبران پیشین نداشت. فاصله میان او و سایر پیامبران، فاصله‌ای زمانی نیز هست که از آیه ۱۹ سوره مائده مستفاد می‌گردد؛ آنجا که گفته می‌شود پیامبر قرآن در دوره فترت رسالت رسولان برانگیخته شد.»

نقد

در مورد تبار محمد ﷺ بدون تردید آن حضرت از اولاد حضرت اسماعیل فرستاده خدا و فرزند حضرت ابراهیم می‌باشد. توضیح اینکه پیامبر از نظر نسبت به عدنان می‌رسد. عدنان پدر عرب عدنانی است که در تهامه، نجد، حجاز، قسمتی از شام و عراق سکونت داشته‌اند. عرب عدنانی را عرب معدی، عرب نزاری، عرب اسماعیلی، عرب مستعربه و بنی اسماعیل نیز می‌گویند که نسبشان به اسماعیل بن ابراهیم می‌رسد. (در تورات سفر پیدایش، باب ۲۵، ۱۸، باب ۲۷، ۲۵، سفر داوران باب ۶، ۳۳، باب ۷، ۱۲، ۸، ۲۴ به نام‌های قبائل فوق اشاره شده است). مادر فرزندان اسماعیل «رَعْلَه» از قبیله «جُرْهم» از عرب قحطانی است و نسبش به «یَعرب بن قحطان» می‌رسد. قحطان از نسل سام بن نوح است که در موقع پراکنده شدن فرزندان نوح از بابل به یمن آمد و پادشاه شد.

عدنان نیز با زنی از قبیله «جُرْهم» ازدواج کرد و دارای دو پسر شد؛ «مَعَد» و «عک». عدنان فرزندان دیگری نیز داشت که مَعَد بر همه آنها سروری یافت. (آیتی، ص ۵۱-۵۲)

پدر و اجداد پیامبر اسلام ﷺ به ترتیب عبارت‌اند از: عبدالله، عبدالمطلب، هاشم، عبد مناف، قُصَی، کلاب، مُرّه، کعب، لوی، غالب، فهر، مالک، ضر، کنانه، خزیمه، مدرکه، الیاس، مُضَر، نزار، مَعَد، عدنان. (ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۲۰) همه این افراد در تاریخ عرب، نامور و معروف می‌باشند.

بدین وسیله ریشه اجداد پیامبر به مَعَد فرزند عدنان می‌رسد و او از اولاد حضرت اسماعیل است. در نتیجه، پیوند کامل میان مُحَمَّد ﷺ و ابراهیم پیامبر وجود دارد و این نشان می‌دهد که همه از یک تبارند. (برای اطلاع بیشتر نک: تاریخ طبری، جلد دوم؛ سیره حلبی، جلد اول؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱)

۴. مُحَمَّد عربی یا پیامبر جهانی

یوری رویین در تعبیّرات متعدد خود از پیامبر اسلام ﷺ به «مُحَمَّد عرب» و «فرستاده عرب» یاد می‌کند. او در بحث پیامبر و مُحَمَّد، مُحَمَّد ﷺ را عربی می‌داند و می‌گوید: «مُحَمَّد فرستاده عرب خدا به اوج سلسله وحی انبیاء بدل می‌شود...» در جای دیگر می‌نویسد: «اینکه پیامبران برای قوم خود فرستاده شده‌اند، این سنت برای مُحَمَّد، پیامبر عربی که قرآنی عربی برای قومش آورده، سنت حسنه‌ای است. قرآن عربی مُحَمَّد بر او وحی شده تا وی بیم دهنده «مادر شهرها» (أُمّ القراء) باشد که به نظر مفسران، منظور همان شهر مکه است.»

نقد

اگرچه قرآن به زبان عربی است (زخرف (۴۳) / ۱۰۳؛ احقاف (۴۶) / ۱۲؛ رعد (۱۳) / ۳۷)، اما این تنها به جهت ضرورت تکلم با آن برای تفهیم و تفاهم بشری است؛ زیرا این متن باید به یک زبانی نازل می‌شد و چون مُحَمَّد عرب زبان و در منطقه‌ای عربی

بود، به «الفاظ عربی» نازل شد تا تفهیم به آسانی انجام گیرد. این باعث نمی شود که محتوای قرآن نیز مخصوص عرب زبان ها باشد؛ زیرا قرآن غیر از زبان لفظی، زبان محتوایی دارد که آن «زبان هدایت و فطرت» است و با آن با تمام جهانیان سخن می گوید. پیامهای قرآن به عصری خاص با اقلیم و نژاد ویژه ای اختصاص ندارد. هر جا بشر هست، قرآن با او سخن می گوید؛ زیرا با دل و فطرت انسان سر و کار دارد؛ نه ظاهر آنها و به همین جهت جهانی و جاودانه است. (ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۰)

کسی که یک مرور اجمالی بر این کتاب الهی داشته باشد، متوجه می شود که دعوت آن، عمومی و همگانی است و اختصاص به قوم و اهل نژاد و زبان معینی ندارد. از جمله، در آیات زیادی همه مردم را به عنوان «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» و «يَا بَنِي آدَمَ» مورد خطاب، قرار داده و هدایت خود را شامل همه انسانها دانسته است. (نک: انعام (۶) / ۱۹؛ قلم (۶۸) / ۵۲؛ سبأ (۳۴) / ۲۸؛ مدثر (۷۴) / ۳۱)

انسانها امور مشترکی دارند. همه دارای فطرت و غرائز مشترک اند و از طریق دل هدایت می شوند. قرآن کریم از عدالت، احسان، احترام به والدین، پرستش خداوند، احترام به دیگران، دوری از بدیها و... سخن می گوید و همه این پیامها، جهانی اند و همه انسانها آنها را پذیرا هستند. آیات قرآن با همه سخن می گویند؛ با سلمان فارسی، صهیب رومی، بلال حبشی، اویس قرنی، ابوذر حجازی (نک: جوادی آملی، ج ۱، ص ۳۲ و ۳۳) همه این افراد با ملیتهای مختلف و با فطرتی پاک و با اعماق وجود، پیامهای قرآن را می پذیرند و مخاطب قرآن هستند و این نشان می دهد که رسالت پیامبر جهانی است.

شواهد تاریخی زیادی نیز وجود دارد مبنی بر اینکه پیامبر اکرم ﷺ به سران کشورهای مانند قیصر روم و پادشاه ایران و فرمانروایان مصر و حبشه و شامات و نیز به رؤسای قبائل مختلف عرب و... نامه نوشتند و پیک ویژه به سوی آنان گسیل داشتند و همگان را دعوت به پذیرفتن این دین مقدس کرده و از پیامدهای وخیم کفر

و استنکاف از پذیرفتن اسلام، بر حذر داشتند. اگر دین اسلام، جهانی نبود چنین دعوت عمومی انجام نمی‌گرفت. نامه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کتابهای معتبر تاریخی، ضبط شده و مجموعه آنها به صورت کتاب مستقلی به نام مکاتیب الرسول گردآوری شده است.

۵. دین مشترک همه پیامبران

روبین معتقد است که «پیامبرشناسی قرآنی» نوعی سیر تکاملی دارد. طرح قصه‌ها، عذاب اقوام گنهکار و بازتاب شرایط محمد صلی الله علیه و آله در مکه و دلداری دادن به محمد صلی الله علیه و آله در این دوره دشوار است. طرح دین واحد و مشترک در همه پیامبران که همان دین ابراهیم علیه السلام باشد، نتیجه مجادلات مسلمانان با یهودیان مدینه است. کاربرد اصطلاح نبی در خلال دوره مدنی بر این اساس است که محمد صلی الله علیه و آله آن را لقب خاص خود قرار داده بود.

نقد

لقب نبی لقب ویژه حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیست که آن را در دورانی که در مدینه حضور داشتند، به خود اختصاص داده باشند. از پیامبران پیش از ایشان هم در قرآن با لفظ "نبی" یاد شده است؛ مثل حضرت موسی و حضرت عیسی علیه السلام. (مریم (۱۹) / ۵۱ و ۳۰)

اما در خصوص ادعای آقای روبین مبنی بر اینکه وحدت همه پیامبران در دین مشترک ابراهیمی نتیجه مجادلات مسلمانان با یهودیان مدینه است، باید بگوییم که اتفاق مسلمانان بر آن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سن چهل سالگی به رسالت مبعوث شده‌اند (عاملی، ج ۱) و قول حق درباره دین و آیین آن حضرت پیش از بعثت، آن است که ایشان یکتاپرست و پیرو آیین توحیدی ابراهیم علیه السلام بوده‌است.

از سوی دیگر، از ابتدای خلقت تا روز قیامت، دین مورد رضایت خداوند متعال یکی بیش نبوده است و تمام انبیای الهی از حضرت آدم علیه السلام تا حضرت خاتم صلی الله علیه و آله

بشر را به یک دین دعوت نموده‌اند. (شوری (۴۲) / ۱۳) خداوند این دین را «اسلام» نام نهاده است: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران (۳) / ۱۹) ﴿دین نزد خدا، اسلام و تسلیم بودن در برابر حق است و آیین ابراهیم نیز همین بوده است.﴾ ﴿مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا﴾ (آل عمران (۳) / ۶۷) در آیه دیگری آمده است که ابراهیم و یعقوب به فرزندان خود چنین وصیت کردند که ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (بقره (۲) / ۱۳۲)

پس معلوم شد که هدف اصلی از بعثت انبیاء تبلیغ یک دین بوده و آن هم دین اسلام است. البته ادیان بنا به مصالح و حکمت‌هایی، در احکام فرعی (شراعی) با یکدیگر تفاوت داشته‌اند. (مانده (۵) / ۴۸) آیاتی که در امر خداوند به پیامبر اکرم ﷺ در تبعیت از ملت و دین ابراهیم و نوح ﷺ ظهور دارند، به همین امر اشاره می‌کنند. با توجه به اینکه دین یک امر فطری است، اهمیت دین واحد برای تمام انسانها بهتر معلوم می‌شود.

در اینجا نقد مقاله «پیامبران و پیامبری» به پایان می‌رسد. امید است ترجمه و نقد این قبیل آثار گامی در جهت آشنایی با تحقیقات اسلام‌شناسان غربی و نوع نگرش آنان نسبت به دین اسلام بوده و صاحبان دانش در زمینه معارف اهل بیت ﷺ را بر آن دارد که به بررسی و نقد این آثار و رفع شبهات مطرح شده در آنها بپردازند.

منابع

۱. آیتی، محمد ابراهیم. تاریخ پیامبر اسلام. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹ ش.
۲. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم. الکامل فی التاریخ. بیروت: دارالفکر.
۳. ابن‌کثیر. سیره پیامبر.
۴. ابن‌هشام. سیره.
۵. جوادی آملی، عبدالله. تفسیر تسنیم. قم: نشر اسراء، ۱۳۷۸ ش.



۶. طباطبائی، محمد حسین. المیزان. بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۳۹۳ ق.
۷. طبهرسی، امین الاسلام. مجمع البیان. بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۸ ق.
۸. فضل حسن عباس. قضايا قرآنيه في الموسوعة البريتانيا. عمان: دارالبشير، ۱۴۰۸ ق.
۹. قرطبي، ابو عبدالله محمد بن انصاري. الجامع الاحكام القرآن. قاهره: دارالكتب، ۱۳۷۱ ق.
۱۰. ماضي، محمود. الوحي القرآني في المنظور الاستشراقي ونقده. مدينه: دارالدعوة، ۱۴۲۲ ق.
۱۱. مجلسي، محمد باقر. بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الوفا.
۱۲. عاملی، علامه سيد جعفر مرتضى. الصحيح من سيرة النبي.
۱۳. مكارم شيرازي، ناصر. تفسير نمونه. تهران: دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۷۱ ش.
۱۴. موریس بوكای. الكتب المقدسه (في ضوء المعارف الحديثه). دارالمعارف، ليتا، ۱۴۱۷ ق.